

ترجمه کتاب رازی در مورد سرخک و آبله

فصل اول:

فصل اول در سبب بروز آبله و آنکه چرا فردی نیست که از ابتلاء به آن مصون ماند مگر بعضی افراد و آنچه که جالینوس درباره آن گفته است.

آنها که گفته‌اند جالینوس دانشمند از آبله ذکر نمود و آن را نمی‌شناخته، آنهایی هستند که کتابهای جالینوس را نخوانده یا به آنها مرور کرده از آن گذشته‌اند، زیرا جالینوس در مقاله دوم از کتاب قاطاجانس^۱ مَرهمی را توصیف نموده و گفته است، مَرهم مزبور برای فلان نبض و فلان مرض و برای آبله نافع است.

در ابتدا مقاله چهاردهم از کتاب نبض جالینوس^۲ بقدر یک برک بدین امر تخصیص داده و چنین نوشته است: «بعضی اوقات تعفن شدیدی بر اثر اورام در خون بوجود می‌آید که از شدت التهاب آن پوست را می‌سوزاند و ایجاد آبله نموده و سبب بروز سرخی پراکنده در پوست می‌شود که با خوردگی آن (پوست) توام است.

در قسمت نهم از کتاب منافع الاعضاء^۳ جالینوس گفته است:

«باقیمانده غذاها که تبدیل بخون نگردیده در اعضاء می‌ماند و متعفن شده و بمرور بر حرارت آن افزوده می‌گردد تا آنکه سرخی و دانه آبله و ساعیه تولید نماید».

همچنین جالینوس در قسمت چهارم از کتاب طیماوس^۴ گفته است:

۱ - در متن عربی «الواحد فالواحد» که ترجمه صحیح آن «تک تک» می‌باشد آمده است.

۲ - جالینوس - (Galen - Galien) (۱ - ۲۰۰ - ۱۳۸ یا ۱۲۹ میلادی) - طبیب بزرگ یونانی از اهل برغامس (Pergame) در آسیای صغیر صاحب مؤلفات و آثار بزرگ در جمیع شعب طب و داروسازی است.

۳ - مقصود کتاب قاطاجانس تالیفی جالینوس در طبیعت معالجات است که توسط حبیش بن الحسن الاعسم شاگرد حنین بن اسحق عبادی در دوران متوکل خلیفه عباسی بعربی برگردانده شده است.

۴ - کتاب نبض تالیف جالینوس (مشمول بر کتاب النبض و کتاب النبض الکبیر) که حنین بن اسحق آن را به سریانی و سپس حبیش بن الاعسم آن را بعربی برگردانده است.

۵ - منافع الاعضاء در اصطلاح طب قدیم همان وظائف الاعضاء است. این کتاب از کتب تالیفی جالینوس است که توسط حبیش بن الحسن الاعسم مذکور بعربی برگردانده شده است.

۶ - و آن دیک در حاشیه کتاب سرخک و آبله نگاشته است: «ساعیه به آبله ترجمه شده و معنای آن نقاط قوبانی است و منظور از آن التهاب مسری ریشه‌دار مانند التهاب سرخی پوست می‌باشد».

۷ - کتاب طیماوس (Timaios - Time ?) از مؤلفات افلاطون که در بیان عقل و نفس و ربوبیت است. این کتاب توسط عده‌ای تفسیر و تشریح گردیده که یکی از شارحین فلوطرخس (Plutarque) فیلسوف یونانی است. جالینوس نیز شرحی بر این کتاب دارد.

ترجمه این شرح توسط حنین بن اسحق عبادی (۴ ر ۲۶۰ - ۱۹۴ هجری قمری) مترجم بزرگ اسلامی به سریانی برگردانده شده است. رازی را هم تفسیری بر این ترجمه تفسیر می‌باشد.

«قدما نام فلغمونی^۱ را بر هر عارضه‌ای که حرارت زیاد داشته باشد بمانند سرخیها و آبله اطلاق

می‌کرده‌اند و در نظر آنها این قبیل امراض از زهره^۲ تولید می‌شده است».

اما آنهایی که گفته‌اند جالینوس برای آبله علاج مخصوص و کافی و علت قانع‌کننده‌ای نقل نکرده و در این باب چیزی نگفته است راست می‌گویند و در این امر بهمان اندازه که ما نقل کردیم گفته است، مگر آنکه در کتابهای دیگر خود که عبری ترجمه نشده بیاناتی داشته باشد و من در این راه زیاد جستجو و از کسانی که سریانی و یونانی می‌دانستند تحقیق کردم، هیچیک از آنها اضافه از آنچه من گفتم، چیزی نگفتند تا من استفاده نمایم، حتی بعضیها آنچه را که من گفتم نمی‌دانستند، چه رسد به آنکه اضافه از آن چیزی گویند و من تعجب می‌کنم که چگونه جالینوس از این مرض گذشته و آن را ندیده گرفته است، در حالی که مرض شایعی است و احتیاج بدرمان آن شدید بوده، وی (جالینوس) از کسانی بوده که اصرار زیاد بر بیان اسباب و علاج امراض داشته است.

اما متأخرین گرچه مطالبی را مفرق گفته و شرح نداده‌اند، هیچیک از آنان سبب ایجاد آبله و آنکه چرا احدی از آن خلاصی ندارد بیان نکرده‌اند، همچنین از اقسام درمانهای آن محل‌های خود چیزی نگفته‌اند.

لذا امیدواریم که ثواب این کار به آن مردی برسد که ما را وادار بنوشتن این مقاله نموده است و اجر و ثواب ماه هم مضاعف گردد، زیرا ما آنچه در این مرض مورد حاجت است، همه را ذکر و معالجات را هم بتفصیل و هریک را در جای خود بیان نمودیم، بخواست خداوند.

نخست بذکر سبب تولید این بیماری، و آنکه چرا حتی یک نفر هم از این بیماری^۳ مصون نمی‌ماند شروع می‌نمائیم؛ سپس دنباله آن را فصل به فصل بیان داشته از هریک از فصول بمیزانی که کافی می‌دانیم با کومک خداوند خواهیم گفت.

می‌گوییم: «آدمی از ساعتی که دنیا می‌آید تا پیر شود روز به روز خشکی بر مزاجش^۴ افزونی می‌یابد و از این جهت است که خون کودکان و بچه‌ها بالمقایسه با خون جوانان و بطریق اولی با خون پیران رطوبتش زیادتر است، با این

۱ - فلغمونی یا فلقمونی یا فلقمونیا که ترجمه فرانسه آن (Phlegmon) است.

۲ - کیسه صفرا (Ve ?sicule biliaire).

۳ - مقصود آن است که عموم مردم به آبله مبتلی می‌گردند.

۴ - مزاج - Temperament - در اصطلاح طب قدیم نتیجه یا کیفیتی است که از فعل و انفعال قوای فاعله یعنی حرارت و برودت و قوای منفعله یعنی رطوبت و بیوست حاصل می‌شود. اگر اخلاط بدن با یکدیگر از حیث قوی و صفات به نسبت صحیح باشند، تعادل بدن برقرار می‌گردد و بالعکس اگر به نسبت صحیح نباشد عدم تعادل پیدا می‌شود.

مزاجها را به تقسیمات زیر: (۱) مزاج خونی (Sanguin) که گرم و مرطوب (۲) مزاج - صفراوی (Bilieux) که گرم و خشک (۳) مزاج سودای یا مالیخولیائی و (Melancolique Alrabiliaire) که سرد و خشک (۴) بلغمی (Phlegmateux) که سرد و مرطوب می‌باشد، منقسم نموده بودند و هریک از آنها نیز تقسیماتی داشته که جمعا نه مزاج در بدن آدمی وجود داشت که یکی معتدل و بقیه غیر معتدل بوده است.

حال حرارت زیادی دارد و جالیوس در تفسیر کتاب فصول این معنی را تصدیق نموده و گفته است حرارت نوباوگان از حیث کمیت از حرارت جوانان بیشتر و حرارت جوانان از لحاظ کیفیت از نوباوگان زیادتر است. این امر از اینجا معلوم می‌شود که اعمال طبیعی در نوباوگان از لحاظ هضم غذا و نشو و نما بهتر انجام می‌گیرد. بدین جهت است که خون نوباوگان و کودکان شبیه به عصاراتی است که هنوز در آنها پختگی منتهی به نضج کامل شروع نگردیده و در آنها جنبش غلیانی پیدا نشده است.

خون جوانان بمانند عصارات جو شیده‌ای می‌باشد که از آن بخارات و فضولات زیاد بیرون ریخته است، شبیه شرابی است که آماده شده و از غلیان افتاده و نیروی آن استحکام یافته است.

اما خون پیران مثل شرابی است که قدرت آن از بین رفته و نزدیک سردی شده و سرکه خواهد شد. اما آبله بهنگام غلیان و عفونت خون بوجود می‌آید تا بخارهای زائد از آن بیرون روند تا خون دوران کودکی که شبیه بعصاره‌های مرطوب است بخون دوران جوانی که بمانند شراب پخته آماده است تبدیل گردد. آبله بالذات شبیه بهمان غلیان و جوششهایی (جوش با حباب) است که در عصارات درین هنگام پیدا می‌شود و از این جهت است که نوباوگان بخصوص پسران از آن در امان نمی‌باشند، چه در وجود آنها انقلاب خون از این حالت به حالت دیگر ضرورت دارد، همچنانکه انقلاب عصاراتی که در حال غلیان و جوشش است بطرف حالت پس از غلیان برمیگردد.^۳

« بقیه حاشیه در صفحه بعد» « بقیه حاشیه از صفحه قبل» موضوع مزاج را با نظر طب امروزی که فصلی بنام متابولیسم (Me?tabolisme) دارد می‌توان تطبیق نمود.

۱- فصول بقراط- (الفصول البقراطیه فی اصول الطیبه، افوریسموس)

(semsirohpA sel- sumsirohpa)

تألیف طبیب بزرگ یونانی (۴۵۹ یا ۴۶۰-۳۵۵ ق.م.) از مجموعه‌ای دوازده رساله بقراط (اثنی عشر بقراط) است که پس از وی عده‌ای بر آن شروع و تفاسیری نوشته‌اند. من جمله جالینوس و عیسی بن چهار بخت (عیسی سه مقاله از مجموعه تفاسیر جالینوس بر کتاب فصول را که حنین بن اسحق آنها را بسریانی در هفت مقاله ترتیب داده بود ترجمه کرده است). غیر از آنها رازی را تألیفی است بنام «فصول بامر شد» که در مقدمه آن رازی گوید: « چون کتاب فصول بقراط را از حیث عدم نظم و تفصیل برای طالبین دانش و معلمین مشکل دیدم از این جهت بر آن شدم این کتاب را تنظیم نمایم که مدخل در صناعت طب شود».

این کتاب (یعنی فصول رازی) دارای بیست و نه فصل است که در آن از اسطقسات، ترکیب بدن انسان، مزاج، هوا، نیروی غذاها و داروها، ورزش، حمام، خواب و بیداری، زیادی اخلاط، داروهای مسهل و مقی، دفع ادرار و سایر فضولات، نزدیکی و جماع، ترکیب داروها، بیماریها و علت آنها، نبض، تنفس، بحران، زمان بیماریها، نضج، تبها صحبت نموده است. نسخ خطی فراوان از آن در کتابخانه‌های شخصی و عمومی موجود است. کتاب فصول ابقراط بسال ۱۸۳۲ میلادی بسعی تیتلر (J. Tytler) در کلکته بچاپ رسید.

از شروخی که بر آن نوشته شده است: شرح ابو القاسم عبد الرحمن بن علی بن ابی صادق نیشابوری است که بسال ۴۶۰ هجری قمری و شرح ابن النفیس طبیب مشهور قرن هفتم میلادی می‌باشد.

کتاب فصول بقراط در حدود سال ۱۵۰۰ میلادی در شهر و نیز (ایتالیا) به لاتینی ترجمه گردیده است.

۲- شیریه یا فشرده (Jus)

۳- مقصود آن است که آبله در بچه‌ها یک مرتبه و سریع ولی در غیر آنها بتدریج پیدا می‌شود.

و کم اتفاق می‌افتد که مزاج کودک یا نوباوه‌ای کم کم از حالتی دیگر منقلب گردد و در زمان طولانی این عمل انجام شود، به طوری که جوشش و غلیان نمایان نگردد، چه چنین مزاجی باید سرد و خشک باشد، و مزاج کودکان ضد این حالت است و طرز تغذیه و درمان آنها برخلاف سالمندان است زیرا غذای اطفال از شیر است و غذای جوانان گرچه از شیر نیست ولی نزدیکتر به شیر است و با غذای سایر مردم فرق دارد، بعلاوه جوان همه چیز می‌خورد و همچنین حرکات آنها بعد از غذا هم زیادتر است و بدین جهت خیلی کم اتفاق می‌افتد که نوباوه‌ای آبله نگیرد و بعد از ابتلاء به آبله برحسب مزاج و طرز درمان و اخلاق و عادات و آب‌وهوای محیط و حالات خونی که در رگهای آنها جریان دارد، چه از حیث کمیت و چه کیفیت متفاوت است. بدین جهت بیماری در بعضیها بسرعت و در برخی به کندی سیر می‌نماید و همچنین در بعضیها از نظر کیفیت بدخیم و در پاره‌ای وخامت آن کمتر است.

ولی در جوانان که خونشان بحالت دوم تبدیل شده و نضج آنها استحکام یافته و رطوبات اضافی که موجب تعفن خون می‌گردد، از خون زائل گردیده است، کمتر مبتلی به این بیماری می‌گردند مگر تک‌تک و بدین جهت آبله در جوانانی که رطوبت خون آنها زیاد یا کیفیت آن خوب نبوده یا در کمال التهاب و یا در طفولیت آبله خفیفی گرفته باشند که تبدیل خون آنها از حالت اول بحالت دوم در طفولیت انجام نگرفته باشد ظهور می‌کند.

همچنین جوانانی که حرارت آنها کم بوده و رطوبت زیادی هم در خون آنها نیست یا افرادی که در طفولیت گرفتار آبله خفیف شده‌اند و بدن خشک و لاغری داشته^۱ و حرارت آنها کم و خفیف بوده، چون این دسته به جوانی برسند بر اثر مراقبت شدید از بدن یا عدم مراقبت ممکن است مبتلی به آبله گردیده یا از آن مصون مانند.

اما پیران کمتر آبله می‌گیرند مگر در مواقع هوای وبائی عفونی ردی^۲ که در این هوا این بیماری فراوان است، زیرا هوای متعفن که از حالت اعتدال خارج شده و بطرف حرارت یا رطوبت زیاد متمایل گردیده و همچنین هواهای سوزان به حمله این مرض کمک می‌نمایند زیرا هوای ملتهب سوزان روحی^۳ که در دو بطن قلب است منقلب

۱- مقصود آن است که این عوامل در پیدایش آبله مؤثر می‌باشند.

۲- در متن عربی بلید الحرارة آمده است.

۳- مقصود بدن کم آب و لاغر است.

۴- مقصود از هوای وبائی هواهایی است که در طی سال در آنها بیماری بیشتر در میان مردم پیدا می‌شود و بمانند امروز که گاهی مثلا گریپ عمومیت پیدا می‌نماید، قدما معتقد بودند که هوا یکی از ناقلین و سرایت‌دهندگان بیماری است، بدین ملاحظه اصطلاح هوای وبائی از نظر عمومیت یافتن بیماری در میان مردم بوده نه آنکه مردم مبتلی به وبا شوند و اگر در این اصطلاح کلمه وبائی آمده است، چون بیماری وبا بمجرد بروز عده زیادی بدان مبتلی می‌شدند، بدین جهت از نظر اشاعه و انتشار این کلمه به هوای وبائی اطلاق گردیده است. ترجمه آن Air Chole ?rique است.

اول دفعه بقراط از هوای وبائی صحبت کرده است. پس از وی دیگر اطباء نیز به روش بقراطی تبعیت نمودند.

اطباء اسلامی نیز هریک در کتابهای خود از هوای وبائی شمه‌ای نگاشته‌اند مثلا رازی در کتاب فصول (مرشد) از آن بحث نموده است.

۵- مقصود هوای بد است.

۶- در اینجا مقصود از کلمه روح کیفیت خون قلب است.

۷- دو بطن قلب که بزبان فرانسه Ventricules گویند.

کرده و آن را مثل مزاج خود می‌سازد و در نتیجه تمام خونهایی که در شرائین است بتوسط قلب بصورت خونی که در قلب است درمی‌آید.

تا اینجا در باب سبب ایجاد آبله بطور کافی بحث کردیم اینک در مورد بدنهایی که مستعد برای آبله و سرخک است بحث می‌نمائیم.

فصل دوم

فصل دوم در بیان مزاجهایی که استعداد ابتلاء به آبله دارند و اوقاتی که آبله در آن اوقات شیوع می‌یابد
مزاجهای مستعد قبول آبله بطور کلی آنهایی هستند که مزاج مرطوب داشته و سفیدپوست و چاق و سرخ‌رنگ باشند و کسانی که سرخ‌رو و یا گندم‌گون چاق و آنها که دارای مزاجهایی که اغلب به تبهای گرم و منطقه و رعاف و چشم‌درد مبتلی می‌شوند و در بدنشان دانه‌ای سرخ و سفید و جوش می‌زند، و آنها که در خوردن شیرینیا مخصوصا خرما و عسل و انجیر و انگور و انواع شیرینی‌های غلیظ و سخت مثل حلواهای آردی و پالوده‌ها و همچنین کسانی که شراب و شیر زیاد می‌خورند نیز استعداد ابتلاء باین بیماری را دارند.

و اما بدنهای لاغر صفرائی خشک مستعد قبول سرخک‌اند و استعداد پذیرش آبله را ندارند و اگر در آنها آبله پیدا شود ناچار یا باید دانه‌های چنین آبله‌ای کم و متفرق و ضعیف بوده و یا آنکه از لوع بسیار بدخیم آبله باشد که خشک و متعفن بوده و نضح پیدا نمی‌کند.

اما بدنهای لاغر که خشک و سرد باشند مستعد آبله و سرخک نمی‌گردند، اگر آبله بگیرند آبله آنها کم و ضعیف و آرام و کم‌درد و بی‌خطر می‌باشد. تبهای چنین مبتلایان آرام و سبک که از اولین روز آبله تا آخر یکسان است، علاوه بر آنکه همین تبها باعث فرونشاندن بیماری است.

۱- یا حمای حار.

۲- این کلمه ممکن است مطبوقه باشد؟

۳- در متن عربی «بثور البیض و الحمر» آمده است.

۴- جوش در این عبارت ترجمه نفظا (بضم نون و فتح فاء و سکون طاء) هم معنای آبله دارد و هم جوش‌های صورت است.

۵- حلواهای آردی را در عربی عصایده (جمع عصیده) گویند، همان حلواهایی است که در ایران معمول است و آن را با آرد و عسل می‌سازند.

۶- پالوده کلمه فارسی است که معرب آن فالوزج و فالوذج و فالوذق و فالودج آمده است.

۷- رازی را عقیده آن است که خوردن شیر زیاد آبله در شخص ایجاد می‌نماید و این نکته را در یکی از تاریخچه‌های طبی خود متذکر گردیده است [رجوع شود به حکایات طبی «بقیه حاشیه در صفحه بعد» «بقیه حاشیه از صفحه قبل» و بالینی رازی تاریخچه یازدهم در مورد دختر حسین بن عبدویه که عادت بخوردن شیر شتر داشت. چاپ تهران، انتشارات دانشگاه سال ۱۳۴۳ شماره ۹۴۰ (بکوشش مؤلف)]

۸- نضح در اصطلاح قدما عبارت از بهبود نسبی قبل از شفا کامل که ترجمه آن بفرانسه Ame ?lioration است و در اینجا مقصود آن است که آبله پخته و رسیده نشده است.

اوقاتی که عادةً آبله در آن شیوع می‌یابد بدین شرح است:

- اواخر پائیز و اول بهار و در تابستانهایی که باران پشت هم بیارد و بادهای گرم جنوبی متوالیا بوزد،
- و اگر تابستانها زیاد گرم و خشک شد و پائیز هم گرم و خشک بود و باران هم تأخیر کرد، در این مواقع سرخک باشخاص مستعد حمله می‌کند و آنان کسانی هستند که دارای بدنهای گرم لاغر صفرای می‌باشند و چه بسا که این وضع از لحاظ اختلاف شهرها و مساکن اشخاص و اوضاع و احوال جوی و آب و هوا فرق کند و بیماری حالت مخفی بخود گیرد و باعث بروز سرخک شود.
- و در غیر اوقاتی که مذکور شد باز ممکن است سرخک بروز نماید و در آن هنگام شایسته است در مقام دوری از آن بود و آن وقتی است که دیده شود که کم کم بیماری در بین مردم شیوع یافته است بشرحی که بعدا خواهیم گفت.

فصل سوم

فصل سوم در بیان علاماتی که دلالت بر جوشش آبله و سرخک دارد

علامات اولی بروز آبله عبارتند از تب مطبقة^۱ و درد کمر^۲ و خارش بینی و بیخوابی و این نشانه آخری علامت مخصوص آبله است، مخصوصا کمردرد توأم با تب و مورمور شدن بدن که بیمار در تمام بدن خود آن را احساس کند.

صورت بیمار پف کرده و گاهی اوقات برگشته^۳ نشان می‌دهد و رنگ بیمار برافروخته و گونه‌ها و چشمان قرمز و بدن سنگین می‌گردد. بیمار بخود می‌پیچد دهان دره و خمیازه^۴ و در گلو و سینه احساس درد می‌کند، مختصر تنگی نفس و سرفه دارد، دهانش خشک و آب دهان غلیظ^۵ و صدایش گرفته و سردرد و سنگینی سر و ناراحتی و اضطراب و غشی و اندوه دارد، نهایت آنکه اضطراب و غش و اندوه در سرخک بیشتر از آبله و پشت‌درد در آبله بیشتر از

۱ - همانطور که در صفحات قبل متذکر گردیدیم قداما اوقات ظهور و شیوع آبله را در هواهای وبائی می‌دانستند و چون در فصل بهار و پائیز تغییرات جوی پس از سرمای زمستان و گرمای تابستان پیش می‌آمده، معتقد بودند که آبله شیوعش در این فصول زیادتر می‌باشد.

۲ - مقصود تب دامنه‌دار است.

۳ - مقصود Rachialgie است.

۴ - بسیار نظر صحیحی می‌باشد که امروزه هم مقبول می‌باشد.

۵ - عربی آن نخس (بفتح نون و سکون خاء و سین) و فرانسه آن Picotement است.

۶ - مقصود باد کرده است (Enflamme)?

۷ - مقصود آن است که تغییر قیافه برای بیمار دست داده است.

۸ - Baillement.

۹ - مقصود غلظت بزاق است.

۱۰ - Impression de pesanteur.

سرخک است و حرارت تمام بدن و برافروختگی رنگ و براق شدن آن مخصوصا سرخی شدید لته نشانه‌ی بیماری است.

پس اگر در شخصی تمام این نشانه‌ها یا بعضی از آنها مخصوصا قوی‌ترین نشانه‌ها بمانند درد کمر و اضطراب شدید و تب مطبوعه دیدی بدان آبله یا سرخک به بیمار حمله‌ور است، نهایت آنکه کمردرد در سرخک آن‌چنان که در آبله ظهور می‌کند نیست و در آبله نیز اندوه و غش آن‌چنان که در سرخک است وجود ندارد، مگر آنکه آبله از نوع بدخیم باشد، زیرا علت سرخک از خون صفرائی می‌باشد.

و اما آبله بی‌خطر آبله‌ای است که مقدار خون در آن ضررش زیاده‌تر از بدخیمی خون است، لذا با پشت‌درد بوده، زیرا رگها و شرائین بزرگی که در فقرات قطنی قرار دارند کشش پیدا می‌کنند.

فصل چهارم

فصل چهارم در بیان اعراض و دستوره‌های آبله بطور کلی

اکنون بذکر عوارض^۱ و دستوره‌های آبله می‌پردازیم:

- اول- در احتراز از آبله قبل از ظهور علائم بیماری و برطرف ساختن آنها بعد از ظهور علائم،
 - دوم- در اقداماتی که موجب تسریع در بروز و ظهور مرض می‌شود،
 - سوم- در توجه مخصوص نسبت بچشم و پلکها و پرده گوش و داخل بینی و حلق و بندها تا در آنها عفونتی ایجاد نشود،
 - چهارم- در بیان اموری که نضج آبله را تسریع می‌نمایند،
 - پنجم- در اموری که زودتر آبله‌ها را خشک کند،
 - ششم- در قلع خشک‌ریشه،
 - هفتم- در اموری که آثار آبله را از بین ببرد،
 - هشتم- در بیان غذاهائی که (۲) باید به بیمار مبتلی به آبله داده شود،
 - نهم- در حفظ سلامت بیمار از ضعف پس از برطرف شدن بیماری،
 - دهم- در علامات آبله‌های آبی‌خطر و خطرناک،
- و من در مورد هر یک از آنها بطور اختصار توضیح خواهم داد بخواست خدا.

فصل پنجم

^۱ - عنوان این فصل در متن عربی «اعراض» آمده است که مقصود عوارض است.

^۲ و (۴)- Malin, Benin.

فصل پنجم در احتراز از آبله قبل از ظهور و جلوگیری از ازدیاد آن بعد از بروز

مقتضی است کودکان و نوباوگان و جوانان را که آبله در نیاورده یا آنکه آبله ضعیف گرفته‌اند، مخصوصاً در مواقع و فصول آبله و همچنین کسانی که مزاج آنها مستعد قبول آبله است، بشرحی که قبلاً بیان شد فصد شوند و قبل از آنکه تب کنند یا از چهارده ساله علامت آبله در بدن آنها دیده شود، باید نوباوگان چهارده ساله را فصد و کودکان کمتر را حجامت نمود و مکان آنان را خنک کرد و غذای آنان را از موادی انتخاب نمود که خنک کننده است بمانند طفشیله^۱ و آبگوشتی که با عدس زرد تهیه شده باشد (عدسیه)^۲ و غذاهای آب‌غوره‌دار^۳ و شوربای سرکه‌دار^۴ خوراکی‌هایی که از گوشت بزغاله و خوراکهائی^۵ که از گوشت گوساله همچنین خوراک مصوص^۶ که از مرغ و دراج^۷ و تدررو^۸ تهیه می‌گردد و تربتهائی^۹ که از این مواد با آب‌غوره درست می‌کنند. باید آب سرد که با برف خنک شده و آبهای صاف و گوارای چشمه‌های سرد بعلیل بنوشانند. و همچنین باید در خانه و محل اقامت مریض آب پاشند و گاهگاه انار ترش و رب میوه‌های ترش^{۱۰} قابض بمانند رب انار^{۱۱} و رب ریواس^{۱۲} و شیر ترش^{۱۳} و ترنج^{۱۴}

۱ - بیشتر بنظر می‌رسد آبله‌مرغان (Varicelle) باشد.

۲ - نظر صحیحی نیست.

۳ - مقصود مواد Rafrachissant است.

۴ - «طفشیله» که در متن کتاب آمده اصلش فارسی است نوعی خوراک است که از عدس پوست کنده با سرکه می‌پزند (تفشیره، مژوبا).

۵ - عدسیه نیز بمانند طفشیله خوراکی است که با عدس زرد پوست کنده پخته شده و نرم می‌باشد که در آن سرکه و نمک و کاسنی اضافه نموده باشند.

۶ - در متن عربی «حصرمیه» آمده که مقصود آبگوشت بره یا بزغاله یا مرغ است که آب‌غوره بر آن زده باشند (آش غوره).

۷ - شوربای سرکه‌دار که معرب آن سکیاج مأخوذ از سرکه با می‌باشد. غذائی است از گوشت خرد کرده که سرکه و عسل بر آن اضافه می‌نمودند و بعضی‌ها از گوشت و آرد و سرکه تهیه می‌نمایند و گاهی بر آن کشمکش اضافه نموده که این جزله سه نوع سکیاج (سفید و زرد و سرخ) را ذکر کرده است.

(حواشی صفحه ۲۳ کتاب آبله و سرخک چاپ بیروت ۱۸۷۲ میلادی). (آش سرکه، سکیا).

۸ (۸ و ۹) - در متن عربی هلام و اهال آمده که طعام و آبگوشتی از گوشت گوساله یا گاو و بعضی مواد دیگر بمانند سرکه و لیمو داشته است.

۹ (۸ و ۹) - در متن عربی هلام و اهال آمده که طعام و آبگوشتی از گوشت گوساله یا گاو و بعضی مواد دیگر بمانند سرکه و لیمو داشته است.

۱۰ - مصوص خوراکی بوده که از گوشت پرندگان و ماهی که در داخل شکم آنها سبزی و ادویه و بعضی دانه‌ها پر می‌نموده با سرکه می‌پختند.

۱۱ - دراج - تراج - پرنده‌ای شبیه کبک - Franocolin

۱۲ - تدررو - تورنک (ترنک) - قرقاول - Faisan عربی آن تدرج و جمع آن تدارج است.

۱۳ - تربت - ترید - نانی که در آبگوشت یا شیر یا دوغ و امثال آنها ریز کرده باشند - ثرید (در عربی) جمع آن ثرائد است. - Panade.

۱۴ - رب - Rob

۱۵ - رب انار - Le rob de grenade

۱۶ - ریواس - ریواس - ریوند - ریواج - اخلیج - (در عربی روند و راوند) - Rhubarbe des moines - Rhubarbe groseille

ریوند چینی - Rbubarbe de Chine

رب ریوند - Gomme - gutte .

در اینجا مقصود شیر و عصاره ریواس است.

۱۷ - ترنج - بالنک - بادرنک - (اترج در عربی) - Citronier de Me ?die - Cedrat - Melon Medica

غوره^۱ و توت شامی^۲ و از این قبیل به بیمار بدهند و آنها که مزاجشان خیلی گرم و التهابشان زیاد است، باید صبح‌ها ماء الشعیری که خوب تهیه شده باشد که یک چهارم به آن آب انار^۳ ترش اضافه نموده باشند، بآنها بخوراند و بآنهایی که التهابشان کم است، مخلوطی از سویق^۴ و شکر داده شود. همچنین سرکه و عدس و انار و غوره مخصوصا در غذای این بیماران ریخته شود، زیرا با این عمل خون مریض را غلیظ و خنک خواهی کرد و مانع از بیرون زدن دانه^۵ و جوش‌ها می‌شوی و این تدبیر در ایام وبائی بسیار فایده دارد و از شدت طواعین^۶ و ورشکین^۷ می‌کاهد و ذات‌الجنب^۸ و درد گلو را از بین می‌برد و بطور کلی تمام امراض صفاوی و خونی را برطرف می‌سازد.

۱- غوره- Raisain non mur (در عربی حصرم بفتح حاء و راء و سکون صاد و میم)

آب‌غوره- Verjus

۲- توت شامی- Mu ?re Syrienne - شاه‌توت

۳- ماء الرمان الحامض- Jus de grenade aigre

۴- ترجمه- « شربت سویق الشعیر » است که فارسی آن جو بو داده پخته یا بلغور جو است یا بقول صاحب مخزن الادویه:

« سویق اسم عربی پست و قلخان فارسی و بهندی ساتو است و آن اقسام است از آرد تفاع و حنطه و سلت و شعیر و حمص و رمان و نبق و قرع و غیرها می‌سازند (مخزن الادویه چاپ هند ۱۲۶۰ هجری قمری صفحه ۹۴۰).

۵- ثور- Eruptions cutane ?es.

۶- ایام وبائی ترجمه «ازمنه الوبئی» است و مقصود از آن در طب قدیم روزها و هفته‌هایی از فصول سال است که در آن اوقات بیماریها شیوع دارند و از کلمه وبائی مقصود و با بمعنای بیماری معروف (Chole ?ra) نیست بلکه بیماریهای همه‌گیری می‌باشد. بنابراین به جمیع بیماریهای مسریه مستولیه و عمومی اطلاق می‌گردیده است.

درباره هوا و زمان وبائی فصولی در مولفات اطباء قدیم می‌بینیم. بعضیها اصولا رساله یا تالیفی در این باب دارند. قدیم‌ترین طبیعی که در این باب اثری از خود گذارده، یعنی از هوای وبائی (Air chole ?rique) سخنی گفته است بقراط بوده است. ویرا رساله‌ایست بنام «کتاب الالهویه و المیاه و البلدان» کتاب هواها و آبها و مکانها

(xueil sed te xuae sed, sria sed ervil eL)

بعلاوه در آثار بقراط رساله‌ای بنام اپیدمی (عربی آن ایذیمیا و فرانسه آن Epide ?mies) دیده می‌شود.

پس از بقراط دیگر اطباء نیز بهمین نحو در آثار و مولفاتشان از موضوعات بالا دیده می‌شود.

من جمله رازی نیز مولفاتی چند درباره آنها دارد (برای اطلاعات بیشتر رجوع شود «بقیه حاشیه در صفحه بعد» «بقیه حاشیه از صفحه قبل» به حواشی صفحه ۴۱ و فهرست مولفات و مصفات ابو بکر محمد زکریای رازی تهران ۱۳۳۹ انتشارات دانشگاه شماره ۵۰۰ و شرح حال و مقام محمد زکریای رازی تهران ۱۳۱۸ تالیف مولف و ترجمه حکایات و تاریخچه‌های طبی و بالینی رازی بکوشش مولف).

۷- کلمه طواعین که در این فصل آمده است، جمع طاعون است ولی مقصود از طاعون بیماری مهلک و خطرناک که ترجمه آن در زبان فرانسه (Peste) است نمی‌باشد، بلکه مقصود لفظ کلی و اعم از طاعون و سایر بیماری‌های مسریه می‌باشد.

باید دانست که کتاب «آبله و سرخک» را در قدیم بنام De Pestilentia «یا» De Peste می‌نامیدند و این ترجمه ناشی از ورود کلمه طاعون در این رساله می‌باشد، نه آنکه رساله از بیماری طاعون صحبت نماید، بدلیل آنکه بلافاصله در دنبال طواعین کلمه ورشکین آمده است و این دو کلمه عوارض سخت و ناهنجار آبله می‌باشند.

۸- ورشکین- این کلمه مأخوذ از فارسی است و مرکب از دو کلمه می‌باشد اول ور (بریا پهلوی) و اشکین (شکستن) حاشیه صفحه ۲۴ کتاب آبله و سرخک چاپ بیروت ۱۸۷۲ میلادی) که بظاهر بنظر می‌رسد شکستگی استخوان سینه یا استخوانهای سینه باشد ولی در اینجا بیشتر مقصود عوارض و دردهای قفسه صدی می‌باشد.

۹- در متن عربی بر اسم (جمع برسام) آمده است. برسام مرکب از دو کلمه بر یعنی سینه (صدر) و سام یعنی ورم و التهاب (ورم و رنج سینه)، بمانند برسام که مرکب از دو کلمه سر و سام می‌باشد که معادل آن مننژیت (Me ?ningite) است.

باید در وسط روز با آب سرد مریض را شست و او را در آب فروبرد^۱ و باید از دادن شیر و شراب^۲ و خرما و عسل و بطور کلی شیرینی‌ها بمریض اجتناب نمود.

همچنین اسفیدباجات^۳ و گوشتهای بره و چهارپایان^۴ و ملخ^۵ و جوجه و ادویه^۶ و دانه‌های گرم نباید به بیمار داد. در مواقع وبائی یا در مزاجهای بیماران گرم و تر و مستعد عفونت یا مزاجهای گرم و خشک و مستعد التهاب با دستوری که داده شد به بیمار داروهائی باید داده شود که ذیلاً ذکر می‌نمائیم:

بصاحبان مزاج‌های گرم و خشک ملتهب باید بقولات سرد و تر و خنک‌کننده مثل خرفه^۷ و خطمی بستانی^۸ و یمانیه^۹ و کدو و خیار و کالک (دستنبو) داد.

اما خربوزه‌های شیرین را مخصوصاً باید از بیمار منع نمود و اگر احیاناً بیمار از آنها خورد باید فوری رب میوه ترش به وی داد و باین دسته از بیماران باید ماهی رودخانه و ماست تازه بدهند.

اما کسانی که بدنهای تروتازه و گوشتی و سرخ و سفید دارند، باید غذاهایشان از همانها باشد که در ابتدا گفتیم، یعنی غذاهای سرد و خشک‌کننده و باید آنها را از خستگی و حمام و جماع و راه رفتن و سواری و ماندن در آفتاب و محل غبار و خوردن آب چاه و میوه‌ها و دانه‌هایی که مانده و زرد شده منع نمود.

هر دو کلمه مرکب بالا یعنی برسام و سرسام عیناً در عربی استعمال می‌شود.

برسام، التهاب پرده‌بین قلب و کبد است (صفحه ۲۱۹ غرائب اللغة العربیه)، معادل برسام در پزشکی «عوارض ریوی» مناسبتر و در فرانسه Pleurite است.

۱- در متن عربی بر اسم (جمع برسام) آمده است. برسام مرکب از دو کلمه بر یعنی سینه (صدر) و سام یعنی ورم و التهاب (ورم و رنج سینه)، بمانند سرسام که مرکب از دو کلمه سر و سام می‌باشد که معادل آن منتزیت (Me ?ningite) است.

هر دو کلمه مرکب بالا یعنی برسام و سرسام عیناً در عربی استعمال می‌شود.

برسام، التهاب پرده‌بین قلب و کبد است (صفحه ۲۱۹ غرائب اللغة العربیه)، معادل برسام در پزشکی «عوارض ریوی» مناسبتر و در فرانسه Pleurite است.

۲- مقصود از شراب (خمر) است

۳- اصل این کلمه فارسی است که یک نوع شوربای سفید (سفیدبا) است و آن خوراکی است مرکب از گوشت و پیاز و روغن زیتون و روغن خوراکی معمولی و پنیر و بعضی گفته‌اند مرکب از گوشت و ترشی و پیاز و گشنیز و نمک (نقل از حاشیه کتاب آبله و سرخک چاپ بیروت ۱۸۷۲ میلادی صفحه ۲۵) (سفیدبا- آس اسفناج- آس اسفناج با ماست).

۴- در اینجا بیشتر مقصود گاو است.

۵- مقصود میگو است.

۶- در متن عربی توابل آمده است که مقصود زیره و گشنیز و امثال آن است.

۷- عربی آن بقله الحمقاء- Pourpier

۸- خطمی بستانی یا ملوخیا یا ملوخیه که گل خطمی بستانی است (مخزن الادویه چاپ هند ۱۹۶۰ هجری قمری صفحه ۱۰۲۷).

۹- سبزی است بمانند اسفناج (حاشیه آبله و سرخک چاپ بیروت)

باید مزاج و طبیعت آنان را هر موقع که احتیاج باشد با آب آلو و شکر و آب پنیر و شکر نرم نگاهداشت. آنان را باید از خوردن انجیر و انگور برحذر داشت، بجهت آنکه انجیر خاصیتی دارد که تولید دانه در بدن نموده و فضولات داخل را به ظاهر بدن آورده و خون را از نفخ و باد پر و آن را مستعد جوشش و غلیان می‌نماید. اگر هوا بد و عفونی و بائی بود باید صورت مریض را با آب صندل^۱ و کافور^۲ شست و بطور دائم آنها را جلوی بینی بیمار نگاهداشت^۳ که باین تدبیر در مواقع فساد هوا و شیوع بیماری نفع زیادی دارد. اما شیرخواران متجاوز از پنج ماه که بدن آنها تروتازه و سفید و سرخ باشد، باید حجامتشان کرد و زنی که بآنها شیر می‌دهد بدستور هائی که دادیم باید عمل نماید.

اطفالی که نان خور شده‌اند در مورد آنها نیز بدستور هائی که گفتیم بقدر امکان باید عمل نمود. اینک داروهائی که خون را غلیظ کرده و خنک می‌نماید و مانع از فوران و تعفن آن می‌گردد بیان می‌نمائیم: باید از تمام مواد ترش مثل سرکه و دوغ بسیار ترش که عبارت از آب رقیق تلخی که روی ماست تازه اگر در آفتاب گذارند پیدا می‌شود و ترشی ترنج پرهیز کرد، اما ترشیهائی نافع عبارتند از آنها که قابض باشند بمانند غوره و

۱ - صندل - Santal .

۲ - کافور - Camphre .

۳ - عجب دستور صحیح و متقنی است، چرا که با این عمل ضد عفونی نمودن سوراخهای بینی و بالتبینه مجاری فوقانی تنفسی که اثر آن بر روی آلات تنفسی بیمار دارد مجری می‌گردد و بدون کم و کاست دستور هزار و صد سال پزشک نامدار ایران در این مورد یعنی ضد عفونی نمودن بینی با دستورهای امروزی هیچ تفاوتی ندارد.

۴ - مقصود مادر یا دایه است.

۵ - توضیح مربوط به دوغ بسیار ترش از اصل کتاب و گفته رازی است.

۶ - قابض یا جمع کننده مزاج - Astringent .

سماق^۱ و ریواس و سیب و به و انار ترش و موادی که خون را غلیظ کند و این اثر در ذات آنهاست مثل عناب^۲ و عدس و کلم و گشنیز^۳ و کاهو و خشخاش و کاسنی^۴ و تاجریزی^۵ و طباشیر^۶ و اسفرزه^۷ و کافور.

دستوری (نسخه‌ای) که فوران خون را تسکین می‌دهد و در تبها و التهاب کبد و سوزش صفرا نافع می‌باشد بدین

شرح است:

- کوبیده گل سرخ ده درهم،
- طباشیر بیست درهم،
- سماق و تخم ترشک^۸ و تخم کبر^۹ و عدس پوست کنده و زرشک^{۱۰} و تخم خرفه^{۱۱} و تخم کاهوی سفید از هر کدام پنج درهم،
- صندل سفید دو درهم و نیم،

۱ - که معادل آن در فرانسه Sumac, Rhus است.

۲ - Jujube

۳ - Coriandre

۴ - که عربی آن هندباء و فرانسه آن Chicore ? است. از جمله گیاهانی بوده که در طب قدیم مورد استعمال فراوان داشته است. عده‌ای از اطباء اسلامی را رسالاتی درباره خواص این گیاه است. من جمله ابن سینا را رساله‌ای مستقل درباره خواص و موارد استعمال این گیاه تحت عنوان «الهندباء» یا «رساله الهندباء» دارد که بسیار جالب است.

۵ - Morelle

۶ - طباشیر یا تباشیر. طباشیر از داروهائی بوده که در قدیم بسیار استعمال داشته، و آن بر چند قسم است:

الف) طباشیر قمی - Hallyosit - Orsawisit

یا طباشیر محلاتی،

ب) طباشیر هندی - Bambou

ج) طباشیر فرنگی - Magne ?sie

د) طباشیر فرنگی مکلس - Magne ?sie calcine ?e

(اقتباس از کتاب لغت شلیمر)،

۷ - Herbe aux puces

۸ - Oseille که بعربی حماض گویند و آن بر چند نوع بوده بمانند حماض جبلی و بری و نهری و بستانی.

۹ - کبار یا کبر - Ca ?pre. کبر که آصف نیز نامند (مخزن الادویه چاپ هند ۱۲۶۰ هجری قمری صفحه ۱۰۰۹). نباتی است که غنچه آن را در سرکه پرورده می‌کرده و مثل ترشیا می‌خوردند و در طب قدیم مصرف داروئی داشته و ضد خنازیر نیز استعمال می‌گردیده است.

۱۰ - انبر باریس یا امیر باریس - Epine vinette

۱۱ - Pourpier commun

۱۲ (۵-۶) - اوقیه یا وقیه - ۱/۱۲ رطل،

رطل معمولاً مساوی ۹۰ مثقال است،

بنابراین یک اوقیه - قریب ۷۱/۲ مثقال،

پس یک اوقیه - ۴۷/۵ گرم می‌شود.

(برای اطلاع بیشتر رجوع شود به مخزن الادویه)

- کافور یک درهم،

صبحها بقدر سه درهم با یک اوقیه رب ترش ترنج یا رب ریواس یا رب انار یا آب غوره و امثال آنها بخورد.

همچنین سکنجین شکرری باین ترتیب نافع است:

- کمی سرکه صاف شده خوب با دو برابر گلاب با هم مخلوط نموده و یک وقیه برگ گل سرخ خشک و نیم وقیه گل انار یا دو وقیه پوست انار را در آنها (سرکه و گلاب) بخیسانند و پس از سه روز آن را جوشانیده و صاف کنند و دو برابر سرکه ای که روز اول در آن ریخته بودند و یک ثلث شکر طبرزد در آن بریزند و آن را بپزند تا عمل بیاید و سپس استعمال نمایند.

همچنین دستور (نسخه) زیر نافع است:

- گل سرخ و طباشیر از هر یک ده درهم،
- صندل سفید سه درهم،
- کافور یک درهم،

همه را با لعاب اسفزه خمیر نموده با آنها حب یا قرص بسازند و در موقع حاجت بقدر سه درهم و یک اوقیه از

این سکنجین بمریض بدهند.

^۱ (۵-۶) - اوقیه یا وقیه - ۱/۱۲ رطل،

رطل معمولا مساوی ۹۰ مثقال است،

بنابراین یک اوقیه - قریب ۷۱/۲ مثقال،

پس یک اوقیه - ۴۷/۵ گرم می شود.

(برای اطلاع بیشتر رجوع شود به مخزن الادویه)

^۲ - سکنجین که مرکب از دو کلمه سرکه و انگبین (عسل) است، اصلا کلمه ای فارسی است که معرب گردیده و چنانکه از اسم آن مستفاد می گردد، آن را با دو ماده بالا می سازند

« بقیه حاشیه در صفحه بعد » بقیه حاشیه از صفحه قبل « اما در این مبحث مخصوصا که اشاره به سکنجین شکرری شده، معلوم می شود که با شکر هم ساخته می شده بمانند سکنجین های امروزی.

سکنجین نقش معتبری در طب قدیم از حیث خواص و منافی که برای آن قائل بودند ایفاء نموده است و عموم اطباء رساله یا رسالات چندی در باب این ماده از خود بیادگار گذارده اند.

رازی را رساله ایست بنام « کتاب السکنجین » یا « فی منافع السکنجین » که آن را جهت ابو سعید نامی تالیف کرده است.

رساله مزبور درباره منافع و خواص سکنجین و مورد استعمال و تجویز آن در امراض و اثرش در اعضاء می باشد.

نسخه خطی این کتاب را در کتابخانه ملی ملک (قریب صد سطر بقطع رحلی بزرگ) و کتابخانه مرحوم علامه فقید میرزا طاهر تنکابنی دیده ام.

^۳ - طبرزد - اصل آن فارسی است و مرکب از تبرزد می باشد. و آن قند سفید سخت است (گلغند یا شکر سخت سفید) که باید با جسم تیزی آن را شکست.

طبرزد و طبرزل و طبرزن هر سه اسم شکر معقود است که بفارسی نبات نامند (صفحه ۹۵۹ مخزن الادویه چاپ هند ۱۲۶۰ هجری قمری).

همچنین شرابی بدین وصف برای بیمار بسیار نافع و به طوری که تجربه کرده ایم از هر شرابی مقوی تر است، مگر از شراب کندر که طبق توصیف هندیان آن را بنحو دیگری که ما آن را می شناسیم توصیف نموده اند. هندیان می گویند اگر از شراب کندر بکسی بخوراند که نه دانه آبله در آورده باشد دهمی آن در نمی آید. ترکیب شراب نافع بقرار زیر است:

- سرکه شراب صافی کهنه سه رطل،
- آب انار ترش،
- و ترشی بالنک،
- و آب غوره،
- و آب ریواس،
- و شیره توت شامی،

• و خیسانده سماق و زرشک از هر کدام یک رطل،

• شیره کاهو و شیره ترخون از هر یک یک چهارم رطل،

• و از مطبوخ عناب و خیسانده عدس از هر یک یک رطل و نیم،

همه اینها را با هم مخلوط کرده و سه رطل شکر بر آن بریزند و بجوشانند (تا قوام یابد)، سپس نیم رطل طباشیر (نوع سفید اعلی)،

و یک (اوقیه) کافور را در یک هاون پاک خوب بکوبند و نرم نمایند، و مقداری از آن شربت را گرم گرم بر این مخلوط بریزند، و آن را با قاشقی بهم زنند تا حل گردد،

سپس تمام آنها را با یکدیگر مخلوط نمایند و با قطعاتی از نی شکاف خورده یا قطعاتی از چوب بید (چوب نی بهتر است) از اول تا آخر آن را بهم بزنند،

بعد از آنکه طباشیر و کافور بر آن اضافه نموده تا ممزوج شود،

سپس آن را پیش و بعد از ظهور علائم آبله استعمال نمایند بنحوی که گفتیم.

۱ - ترجمه کندر بفرانسه Encens ولی در اینجا مقصود شراب مروارید است که هندیان با صمغ گیاه Pandanus Odoratus که داخل شراب مروارید می ریختند و به بیماران می دادند.

۲ - مقصود شراب معمولی است.

۳ - طرخون یا ترخون - Artemisia Dracunculus

این نسخه در تمام امراض دموی و زردابی و در طاعون‌ها (طواعین) و ورشکین^۱ و خناقها و از این قبیل بیماریها نافع است. باذن خداوند.

تا اینجا کلیاتی درباره دوری جستن از آبله قبل از پیدا شدن تبی که نشانه‌های آبله با آن است، بیان نمودیم و کسی که بخواهد آبله را از خود دور کند، باید این تدابیر را بکار بندد تا آبله بطور قطع بروز ننماید، یا اگر آبله گرفت ضعیف یا کم خواهد بود و خون بیمار یک مرتبه در مدت کمی فوران و غلیان پیدا ننموده و بحالت دوم برنگردد تا مبتلی بعوارض خطرناک و ترسناک گردد، بلکه با این ترتیب خون بیمار کم کم و در مدت طولانی و متدرجا و از طریق نضج، نه از راه عفونت و بدون تبهای خطرناک بدخیم و ترسناک و مودی و بدون درد تبدیل بحالت دوم خواهد شد.

اما اگر تبی آمد که علامات آبله در آن بود، نباید نسخه‌های بالا را استعمال کرد، مگر بعد از تامل و تحقیق و اطمینان، زیرا خطری که از خطای مزبور پیش بیاید بسیار مهم است، بدلیل آنکه اگر خون بجوشد نفخ و باد^۲ نموده و بر مزاج بیمار مسلط شده و طبیعت از دفع تمام فضولات بخارج یا باعضاء بدن عاجز می‌گردد.

اگر تغلیظ و تبریدی که در خون بدرجه نرسد که از سردی و غلظت سابق زیادتر و قبل از فوران خون باشد در این صورت خون دوبار و سه بار غلیان پیدا می‌کند و تو در این حال مانع از عمل طبیعت خواهی شد.

و اگر خون در حال شدت جوشش باشد، ممکن نیست آن را ساکن نمود، مگر با موادی که خون را منجمد نماید، که خطر آنها بسیار است مثل افیون و شوکران^۳ و مقدار زیادی عصاره کاهو و تاجریزی و مانند آنها و اصرار در تعقیب و دنبال نمودن تدابیری که بیان نمودیم، با تمام این احوال از جامد شدن خون و خاموش شدن حرارت غریزی از راه اسراف در چنین معالجات اطمینانی بدست نمی‌دهد.

و اگر تو در این تدابیر اسراف نمائی، به خاموش نمودن جوشش و مقاومت با حرارت سرکش غریبه موفق نخواهی شد و اگر در این تدابیر اسراف کنی از میزانی که موجب تقویت بر مقاومت با حرارت غریزی و خاموش نمودن آن و حرارت غریبه است تجاوز نموده‌ای.

و هرگاه در این تدابیر زیاده‌روی کنی از میزانی که مقاومت بر حرارت غریزی غریبه را تقویت و تجاوز و آنها را خاموش کرده‌ای. من در اینجا مطلبی برای تو بیان می‌نمایم:

^۱ (۱ و ۲) - شرح آنها قبلا آمد.

^۲ (۱ و ۲) - شرح آنها قبلا آمد.

^۳ - مقصود آن است که حجم خون زیاد می‌شود.

^۴ Cigiie-

بعضی از اطباء بعلت نادانی و بعضی بعلت بخل در حرفه خود و خودخواهی از این موضوع گذشته و آن را بیان نمی‌کنند تا بخواست خداوند تو در این مورد مرتکب خطای بزرگ نشوی.

هرگاه علامات آبله را دیدی و ملاحظه نمودی که بدن کشیده می‌شود و خمیازه زیاد و درد کمر و سرخی رنگ و چشم و سردرد شدید و قوی با نبض درشت و پر و تنگی نفس و ادرار کدر و قرمز و گرمی بدن بمانند وقتی که انسان از حمام بیرون آید داشته و بدن هم پر گوشت باشد، با چنین وضع اگر بخواهی معالجه کنی موجب زیادی خون مریض می‌گردد، لذا باید خون زیادی از او بگیری بدرجه‌ای که غشی کند و بهتر آن است که از رگ باسلیق^۵ یا از بعضی از شاخه‌های آن خون گرفته شود و اگر باسلیق پیدا نشد از رگ اکحل^۶ و اگر نشد از رگ قیفال^۷، در حالتی که خون از رگ زانو یا رگ صافن^۸ وقتی که باسلیق یا شاخه‌های آن ظاهر نبود بهتر می‌باشد، زیرا این رگ خون را از رگهای بزرگ که داخل بدن است بیشتر از رگ قیفال جذب می‌کند.

هرگاه نشانه‌هایی که گفتیم خیلی قوی نبودند ولی آشکار بودند، باید خون گرفته شود منتهی بمقدار کم، و اگر شخصی کم خون بود تو هم کمتر خون بگیر و پس از آن باید در مقام خاموش نمودن باشی، بشرحی که بیان کردیم. و چون دیدی خاموش کردن تب بیمار را تسکین داد نبض و نفس وی بحال طبیعی برمیگردد، تو باین عمل جوشش آبله را از بیمار دور کرده‌ای.

قوی‌ترین چیزی که هیجان خون را خاموش کند، اینست که آب خنک شده با برف که خیلی آن را سرد کرده باشند، یک بار و در وقت کم به بیمار بخوراند و سردی آب باید بقدری باشد که بیمار در داخل بدن سردی را احساس کنند.

و اگر بعد از آن باز هم بیمار تب کرد و حرارت دوباره برگشت دوباره با آب خنک بده و باید مقدار دو رطل یا سه رطل یا بیشتر در نیم ساعت باشد.

۱ - کشش و مالش بدن که ایجاد ناراحتی کند.

۲ - Pouls ample.

۳ - لجم - Musculeux.

۴ - لجم - Musculeux.

۵ (۱-۲-۳-۴).

Veine basilique, V. me? diane, V. saphe? ne, V. ce? phalique

۶ (۱-۲-۳-۴).

Veine basilique, V. me? diane, V. saphe? ne, V. ce? phalique

۷ (۱-۲-۳-۴).

Veine basilique, V. me? diane, V. saphe? ne, V. ce? phalique

۸ (۱-۲-۳-۴).

Veine basilique, V. me? diane, V. saphe? ne, V. ce? phalique

و اگر باز هم حرارت برگشت و شکم مریض پر از آب شد او را بقی بیاور و دوباره آب خنک بده و اگر آب در بدنش نفوذ کرد و بوسیله عرق و ادرار دفع گردید بدان که بهبود نزدیک است. و اگر دیدی که آب در بدن بیمار نفوذ نکرده یا دیدی حرارت او کم شد (شکست) و دوباره بحالت اول یا شدیدتر برگشت، از آب سرد دادن زیاد منصرف شو و به سایر خاموش کننده‌ها بشرحی که گفتیم پرداز. و اگر دیدی بیمار سبک تر شد دوباره بهمین طریق عمل کن. و اگر دیدی پس از این تدابیر اضطراب و تشویش بیمار زیادتر شد و یا اصولا اضطراب و ناراحتی وی بطور کلی قوی و غالب بود، باید بدانی که آبله یا سرخک بروز خواهد نمود. در این موقع شایسته است که از این درمان دست برداری و از راه کمک طبیعت بر رفع فضولات و خارج نمودن آنها به شرحی که در فصل بعدی خواهیم گفت اقدام نمائی ان شاء اله تعالی.

فصل ششم

فصل ششم در بیان چیزهائی که بروز آبله و سرخک را سریع می نمایند

عواملی که در تسریع بروز آبله و سرخک موثرند عبارتند از آنکه:

انسان خود را پوشاند و روی خود زیاد بیندازد و بدنش را مالش دهد و در امکانه‌ای که زیاد خنک نباشد، بماند و آب سرد جرعه جرعه و کم کم بنوشند، خاصه آنکه شخص در حال التهاب زیاد باشد، زیرا که آب سرد را اگر جرعه جرعه و کم کم بنوشد دفع عرق را زیاد کند و در بروز فضولات بخارج بدن کمک نماید. و آنکه مریض پیراهن نازک پوشد و تکمه‌های آن را محکم ببندد و دو طشت کوچک آب جوش یکی در پشت سر و یکی در برابر بیمار بگذارند، تا بخار آب بتمام بدن غیر از صورت برسد و پوست و مسامات آن را باز کند، در این صورت فضولات بیرون می آیند و باید آن را خشک کرد و هرگاه سطح بدن بیمار چنین شد یعنی عرق کرد و عرقش را خشک نمودند، خنکی زیادتر بدن می رسد و برای مریض بهتر است، زیرا این تدبیر سطح بدن را سبک می کند ولی قدرت آن را نمی برد.

هیچ کاری بهتر از این نیست که گفتیم، یعنی با پوشانیدن بدن با پارچه گرم و بستن روی عضو و بخار آب گرم^۱ که در بدن نفوذ کند. حمام و آبن در این موقع برای بیمار مضر است، زیرا حمام و آبن فضولات بدن را گرم کند و از نیروی انسان بسیار می کاهد، بدرجه که غشی بر بیمار عارض می گردد. و هرگاه غشی یک مرتبه ظاهر شد، تو تنها متوجه این عارضه خواهی بود، چونکه بیمار در وضع خطرناکی قرار گرفته، مخصوصا آنکه این عارضه شدید باشد،

^۱ - مقصود کمپرس است. توضیح لازم ضمن فهرست اصطلاحات طبی آمده است.

^۲ - مقصود ضعف شدید است

زیرا دلیلی قویتر برای مرگ بیمار در این موقع از غشی شدید وجود ندارد و این امر برای آن است که شکست طبیعت و برگشت بیماری را بداخل بدن نشان می‌دهد.

و هرگاه چنین شد طولی نمی‌کشید که بدن فضولات را در خود گردآورده و در نتیجه طبیعت را خاموش می‌کند. شایسته است که نگذارند بخار بدن بعد از تکمید سرد شود، بلکه باید آن را پاک کرد و با دقت زیاد همه جای بدن را خشک کرد.

این دستورها برای آسان کردن خروج فضولات بدن از داخل بخارج کافی است، ما دام که طبیعت کند نباشد و این وقتی است که فضولات غلیظ و لزج نبوده و دفع آنها مشکل نباشد ولی اگر تب آرام و در سطوح بدن ساکن شد و اضطراب و ناراحتی بیمار دائمی بود و آبله بکندی و سختی بیرون بیاید، به طوری که از روز پنجم بگذرد باید داروهائی استعمال کرد که خروج آن را آسان کند، و البته باید با نهایت پایداری و تعقل همان گونه که در شرائط خاموش نمودن گفتیم عمل نمود، زیرا خطاء در این مورد و لو مساوی با خطای موارد دیگر نباشد، باز هم بزرگ است و طریقه احتراز از این کار این است که در تجویز دارو عجله نمائی، بلکه به تدبیر اول اکتفا کنی، تا آنجا که بی‌نیازی از دارو داری و ما دام که یقین نداری تب در درون بدن بمانند ظاهر آن کند است (و نشانه این حالت آن است که نبض و نفس بیمار نه تند و نه بزرگ و نه پشت سر هم باشد و سینه مریض هم زیاد گرم نیست)^۲

و بدان که اندازه تب بقدری است که اگر دو برابر یا بیشتر شود به مرگ بیمار (از نظر شدت تب)^۳ منتهی نمی‌شود. و باید بدانی که با مقایسه تبهای دیگری که در این بیمار یا اشخاص دیگر دیده‌ای از کسانی که مزاج و حرارت آنها با این مریض مشابه بوده است سلامت جان بدر برده‌اند.

هم چنین اگر دیدی بر بدن بیمار جوشی پیدا شده و روی پوست بدن دانه‌هایی زده و در خود یک نوع سبکی دیده و متوجه شدی که نبض و نفس بیمار هم سبک گردیده است، می‌توانی دارو استعمال نمائی.

و اگر دیدی این دانه‌ها بکندی و اشکال بیرون می‌زنند، در این موقع از مواد خاموش کننده اجتناب کن، زیرا با این عمل طبیعت کمک نموده‌ای و مانع شده‌ای که فضولات به پوست متوجه شوند.

و اگر چیزی از مواد خاموش کننده دادی و دیدی پس از آن برای بیمار اضطراب و اندوهی عارض شد، که قبلا وجود نداشت بدان که خطا کردی و اگر خفقان پیدا شد، باید بدانی که مرتکب خطای بزرگی شده‌ای و فوری باید

^۱ - مقصود از تکمید همان کمپرس است. توضیح لازم ضمن فهرست اصطلاحات طبی آمده است.

^۲ (۲ و ۳) - قسمت‌های بین الهالین در متن عربی در دنبال مطلب آمده است، ولی از نظر روشن شدن ترجمه مطلب این دو قسمت در بین الهالین گذارده شد.

^۳ (۲ و ۳) - قسمت‌های بین الهالین در متن عربی در دنبال مطلب آمده است، ولی از نظر روشن شدن ترجمه مطلب این دو قسمت در بین الهالین گذارده شد.

در سبک نمودن بدن اقدام نمائی و گاه‌بگاه چیز گرم به بیمار بخوران، تا آنچه که پیش آمده برطرف شود و گاه‌بگاه آب گرم تنها با آب گرمی که تخم رازیانه^۱ و کرفس در آن پخته شده باشد، همچنین از چیزهایی که سبب تسهیل بیرون ریختن آبله شود و موادی که بعداً خواهیم گفت و حرارت و شعله‌وری را فرونشاند و بیمار آن را تحمل و از کندی بروز دانه‌های آبله جلوگیری نماید به بیمار بده.

اکنون نسخه دارویی که بطور ملایم به بیمار لینت می‌دهد و حرارت او را تهییج نمی‌کند و در بیرون زدن آبله تسهیل نماید بیان می‌داریم:

- انجیر زرد ۳۰ عدد،
- مویز آدم گرفته بیست درهم،

سه رطل آب بر آن بریزند و آن را ملایم بجوشانند، تا انجیرها وارفته و له شوند، نیم رطل از آن در سه مرتبه بمریض بخوراند و مریض را در پارچه‌ای بپوشانند و از ضمادی که قبلاً گفتیم به بدن او بمالند.

نسخه دیگر که از اولی قویتر است:

- از این جوشانده چهار اوقیه گرفته،
 - با دو اوقیه جوشانده تخم رازیانه و کرفس^۲ مخلوط نموده، بشرحی که گفتیم به بیمار بیاشامند.
- نسخه دیگر که از هر دو نسخه بالا قویتر است:
- تخم رازیانه و کرفس هریک ده درهم، در مایع اولی بجوشانند تا آب مزبور سرخ‌رنگ شود،
 - پس از صاف شدن سه وقیه به بیمار بخوراند.

داروی مرکب مفید دیگری که در بیشتر احوال نافع و مناسب می‌باشد، بدین شرح است:

- گل سرخ چهار درهم،
- عدس پوست‌کنده نه درهم،
- انجیر زرد ده دانه،
- مویز هسته و دم گرفته ده درهم،
- کتیرا^۴ سه درهم،

^۱ - Fenouil - رازیانه رومی - Anis

^۲ - Gros raisins sec - Raisin de caisse

^۳ - Ache ,celeri

^۴ - Gomme adragante

- لک پوست کنده شسته شده سه درهم،
 - تخم رازیانه و کرفس هر کدام پنج درهم،
 - همه آنها را در دو رطل آب بجوشانند تا یک رطل و نیم شود.
- از این آب نیم رطل با یک دانگ زعفران (بر حسب احتیاج دو یا سه مرتبه به بیمار بخوراند).
- اکنون به شرح موضعی که باید در برابر آبله به آنها توجه خاصی داشت می پردازیم.

فصل هفتم

فصل هفتم در توجه به چشم و گلو و اعضائی که در موقع بروز آبله باید بدانها توجه داشت

باید در اولین ظهور نشانه های آبله مخصوصا بچشم سپس بخلق و بعد از آن به بینی و گوش و بمفاصل بیمار توجه خاص نمود، بشرحی که بیان می کنیم.

چه بسا که احتیاج می شود به اینکه به قسمت پائین پاها و کف دست بیمار نیز توجه شود، و بسا که در این دو موضع بعلت اشکال بیرون زدن آبله دردهای شدیدی عارض گردد، زیرا پوست این دو قسمت (یعنی کف پا و کف دست) سخت و سفت است.

در موقع بروز علامات آبله گاه بگاه چند قطره گلاب در چشم بیمار بچکان و صورتش را چندین مرتبه با آب سرد در روز بشوی و نیز از آب سرد در چشمش پاش.

در صورتی که آبله کم و ضعیف باشد، همین دستور کافی است تا در چشم آبله نزنند، و این کار یک اقدام احتیاطی است، زیرا آبله ضعیف کم مایه از چشم بیرون زند. اگر دیدی که آبله از ابتدای بروز پرهیجان و شماره آن زیاد بود و پلکها خارش داشت و سفیدی چشم سرخی گرائیده بود و در بعضی نقاط قرمزی شدید بود، ممکن است در آن نقاط آبله بیرون زند، مگر آنکه آن محل را زیاد تقویت نمائی، در این صورت:

گلابی که سماق در آن خیسانده باشند چند مرتبه در روز در چشم بچکان، بهتر از آن مازوی کوبیده را با گلاب پیامیزند و در چشم بچکانند، یا آب پیه انار ترش کوبیده را در چشم بچکانند، یا آنکه آب انار را از پارچه ای بگذرانند

۱- «بفارسی رنگ لاک نامند، صمغ نباتیست شبیه بمر (مکی)، ساق گیاه او پرشاخ و گلش زرد تخمش قریب بقرطم و گویند شبنمی است که بر آن

نبات می نشیند... (تحفه حکیم مومن)»

۲- دانگ یا داتق یک ششم درهم است.

۳- Noix de Galle.

و در چشم مریض بچکانند. پلکها را با شیافی مرکب از مامیثا و غوره و حضض و صبر و آفاقیا از هر کدام یک جزء و زعفران یکدهم جزء طلا کنند و اگر از این شیاف در چشم بچکانند فوراً مفید گردد.

اگر دیدی ماده قوی و آبله زیاد بیرون می‌زند و بواسطه نقاط قرمز برآمده‌ای که در سفیده چشم وجود دارد، مطمئن شدی دانه‌های آبله در چشم بطور قطع بروز خواهد نمود و آنچه که از آن قطره‌ها که در چشم ریختی بی‌نتیجه است و سرخیها زائل نمی‌شوند، بلکه موقه آن را آرام نماید و بعداً بصورت بدتری از آنچه بود و یا مثل حالت قبل از معالجه بروز کرد دیگر این قطره و امثال آن را در چشم نچکان، بلکه از قطره‌های دیگر کمی مری نبطی بصورت قطره که حتماً سرکه و ترشی نداشته باشد در چشم بچکان.

- ۱- «نام رستنی که در آب بهم رسد و از داروهای قابض و عصاره آن را شیاف مامیثا نامند (فرهنگ نفیسی)» (Scabieuse des champs) مامیثا بقول ابن بیطار بر گیاهی که شبیه بخشخاش ساحلی است اطلاق می‌شود و آن را مقرن گویند و در آخر ریشه آن رطوبتی است که با دست گرفته می‌شود و گل زردی مثل خشخاش ساحلی دارد... (حاشیه صفحه ۴۴ کتاب آبله و سرخک چاپ بیروت سال ۱۸۷۲ میلادی).
- ۲- ماده عصاره دوائی که بر دو نوع است: هندی و عربی و نوع هندی که بهندی رسوت گویند، عصاره فیل زهرج است و نوع عربی عبارت است از عصاره خولان و داروئی که از بول شتر سازند (فرهنگ نفیسی).
- ۳- «حضض به ضم حاء و فتح ضاء اول و سکون ضاء دوم) یا حضض (به ضم حاء و ضاء اول و سکون ضاء دوم) عصاره خولان و در هندی عصاره فیلزهرج نوشته شده، من می‌گویم خولان گیاهی است از خانواده بادنجان و جنس آن لیسیموم است. اما فیلزهرج یا فلیزهرج نوعی از جنس هندی است. ابن سینا گفت آن درخت حضض است و میوه آن شبیه فلفل است. (حاشیه صفحه ۴۴ کتاب آبله و سرخک چاپ بیروت سال ۱۸۷۲ میلادی)» (Berberidis Lycii Extractum, Lyciet) اسم دیگر آن راس هندی است (شلیمر)، بهندی رسوت گویند (فرهنگ نفیسی).
- ۴- صبر زرد یا Aloë ?
- ۵- مقصود از شیاف چشم در طب قدیم به قطره و روغن مالیدنی و امثال آن اطلاق می‌گردیده است.
- ۶- «مری بر چند قسم است سمکی و شعیری و گوشتی. این جزله در منهاج نوشته است:
- «بقیه حاشیه در صفحه بعد» «بقیه حاشیه از صفحه قبل» شعیری آن گرم و خشک تا درجه سوم است و طرز ساختن آن پونه با آرد گندم اعلی هر کدام سی رطل برداشته خوب خمیر می‌کنند بدون مایه و نمک و نان تهیه نموده و خشک می‌کنند و بعد آن را با پونه خیلی نرم می‌کوبند و در تقاری سبز با بیست رطل نمک خمیر می‌نمایند و دو ربع رازیانه و یک ربع سیاه‌دانه در آن می‌ریزند و آن را چهل روز در آفتاب تابستان می‌گذارند و روزی سه مرتبه صبح و ظهر و عصر آن را مثل خمیر می‌مالند و آب بر آن می‌پاشند و هر وقت سیاه شد آن را در کوزه می‌ریزند (مقصود کوزه لعاب‌دار است) و دو برابر آب بر آن می‌ریزند و دو هفته بحال خود می‌گذارند و صبح و شام آن را تکان می‌دهند و هرگاه بجوش آمد آن را بحال خود بگذارند تا آرام و ساکن شود و سپس آن را صاف نموده و تفاله آن را دوباره در تقار ریخته و یک هفته در برابر آفتاب می‌گذارند و باید یک برابر آب بر آن ریخت و صبح و عصر آن را تکان داد و بصورت اول آن را صاف نمود و در آفتاب گذارد و تفاله آن را در تقاری ریخت و مرتبه سوم بمانند مرتبه دوم عمل نموده تصفیه نمایند و در ظرفی بریزند و هر کس شوری آن را ناخوش آید عناب در آن بریزند و بعضیها پس از تصفیه آن شیر خرما یا عسل در آن می‌ریزند تا گوارا شود و باید شیر بجوشد تا سیاه گردد و بر هر رطلی از آن ده رطل مری ریخته و زعفران یا دارچین و بعضی ادویه معطر بر آن اضافه نمایند (حاشیه صفحات ۴۵ و ۴۶ کتاب سرخک و آبله چاپ بیروت سال ۱۸۷۲ میلادی).
- مری یا آبکامه- اکنون نیز در اصفهان مقداری پونه و آرد جو را که بدون مایع باشد خمیر می‌نمایند و مدتی طولانی در آفتاب می‌گذارند و هم‌روزه بر آن مقداری آب می‌ریزند و سپس آن را صاف کرده و بمیل خود هر ماده‌ای که بخواهند (بمانند شیر و ماست) اضافه می‌نمایند. در بعضی نقاط آن را کومه گویند.

آبله‌ای که در ملتحمه چشم زند ضرری ندارد، ولی آنچه که در قرنیه در محاذی مردمک درآید، اگر چرک کرد مانع از دید خواهد شد، یعنی بنسبت غلظت و رقت مانع دیدن می‌گردد و باید با داروهای روشنی‌بخش قوی که بعداً خواهیم گفت درمان شود.

این عمل گاهی مفید و زمانی بی‌نتیجه است و علت آن است که آبله گاهی غلیظ می‌باشد یا آنکه بدن بیمار سفت و سخت یا بیمار مسن است.

اگر آبله درشتی در سیاهی چشم زند، باید سورمه را با گلاب مخلوط کنی و چند مرتبه در روز در چشم بیمار بچکانی و باید ویرا و اداری کنی پارچه‌ای بر چشم گذارد (رفاده) و آن را ببندد یا از همان شیاف پس از حذف زعفران و اضافه نمودن کمی شادانه به چشم بیمار بچکان، تا برآمدگی زیاد ایجاد نشود. این‌ها دستورهائی است که درباره چشم باید مراعات گردد.

بعد از چشم باید بحلق و دهان بیمار توجه نمائی، تا در این دو عضو عوارضی که آزار بیمار را زیاد نماید، پیدا نشود و جلوی آنها را بگیرد. بسیار اتفاق افتاده که با آبله بدخیم خنق‌های سخت قوی عارض بیمار می‌گردد و اگر چنین شد دیگر امید به رهائی بیمار نیست. بنابراین باید در اولین بروز نشانه‌های آبله مریض با آب انار ترش یا خیس‌انده سماق یا رب توت و امثال آنها که در باب خنک و خاموش نمودن (حرارت) گفته‌ایم، غرغره نماید. در صورت عدم دسترسی بآنها با آب سرد غرغره کند، تا در گلو و دهان بیمار چیزی بیرون نزنند، یا اگر چیزی بیرون زد زیاد نشود، برای آنکه این مواضع تقویت شوند، و فضولاتی زیادی که نتیجه آن اختناق است قبول نکند.

باید سریعاً بدین دستور، در موقعی که با علامات آبله گرفتگی صدا و تنگی نفس و اشکال بلع و سوزش گلو پیدا شد، عمل و اصرار ورزی. اگر این عوارض شدید بود باید از رگ قیفال مریض خون بگیری و لو بعد از بروز آبله باشد. چنانچه در دهان و گلو بیماری آثاری که او را آزار دهد و حرارتش کم بود و مزاج هم لینت نداشت، باید کم کم لعوق کُره و شکر طبرزد به بیمار بخورانی. اگر در دهان و گلو حرارت و التهاب شدیدی بود باید، لعاب اسپرزه و بادام پوست‌کنده و شکر طبرزد بدین ترتیب بوی داده شود:

- بادام شیرین پوست‌کنده یک جزء،

۱- (Pupille)

۲- شادانه سنگی سرخ‌رنگ مایل بسیاهی و زودشکن که از طور سینا یا هندوستان آورند و بر دو قسم است: عدسی و گاورسی و عدسی آن را که شبیه بعدس است و در داروهای چشم داخل کنند بتازی حجر الدم و حجر الطور و حجر هندی نیز گویند (فرهنگ نفیسی).

مقصود یکی از املاح آهن است (سزکوی اکسید دوفر یا سنگ آهن داری که این ملح آهن را داراست).

۳- مقصود ورم‌های سخت و حلق گلو است که مانع تنفس گردد (نظیر دیفتری).

۴- هر چیز لیسیدنی و دوائی که با انگشت لیسند و همچنین هر داروی لعاب‌دار که متدرجا و اندک‌اندک خورند، یا انگشت پیچ. فرانسه آن Looch است.

- تخم کدو دو جزء،
- شکر طبرزد سه جزء،
- لعاب اسپرزه بقدری که آن را قابل لعوق کند.

اگر مزاج بیمار روان بود، باید لعوقی مرکب از صمغ عربی و بادام پوست‌کنده و تخم خیار و نشاسته و لعاب به بیمار داد.

پس از آن باید به مفاصل مریض توجه کنی، زیرا ممکن است در آنها آبله زیاد و بدخیمی پیدا شود، که مفاصل را خراب و استخوانها و رباطها^۱ و اوتار^۲ بیمار را نمایان سازد.

اگر نشانه‌های آبله زیاد و شدید و دانه‌ها آبدار بود، باید فوراً مفاصل را با صندل^۳ مامیثا^۴ گل ارمنی^۵ گل سرخ و کافور و سرکه و گلاب طلا کرد، ولی باید متوجه بود که از حدود مفاصل تجاوز نشود و اگر زخم بزرگی پیدا شد آن را بشکاف و محتوی آن را خارج نما و این اعمال را با سرعت انجام بده، زیرا در دفع الوقت خطر بزرگی است.

پس از آن به بینی و گوش توجه کن، تا در آنها آبله زیاد بیرون نیاید، زیرا اگر دانه‌ها زیاد بیرون زنند بیمار را بزحمت اندازد. و اگر داخل گوش آبله بزند خطر آشکاری دارد، پس باید بطور دائم در بینی مریض روغن گل سرخ گرم که کافور هم در آن ریخته و حل شده باشد بریزی^۶ و در داخل گوش سرکه نیم گرم که در آن شیاف مامیثا یا حضض^۷ ریخته باشند دو یا سه مرتبه در روز بعد از اندک زمان در گوش بچکانی^۸.
اگر در کف پادرد شدیدی بود، باید آن را با روغن نیم گرم بمالی و با پنبه^۹ و آب گرم تکمید کنی.

۱- Ligaments

۲- Tendons

۳- Santal

۴- شرح آن آمد.

۵- Terre bolaire یا Bol arme ?nien

۶- نظر و دستور صحیحی است.

۷- شرح آن آمد.

۸- در متن عربی هینمه آمده است که بنظر می‌رسد هنیه صحیح باشد.

۹- در متن عربی هینمه آمده است که بنظر می‌رسد هنیه صحیح باشد.

اگر با این عمل درد آرام نگرفت و بیرون زدن آبله آسان نشد، کنگد پوست کنده را بکوب و با شیر حل کن و آن را پای مریض بمال و با پارچه محکم ببند و تمام شب بسته بهمان حال بگذار، سپس آن را با آب گرم کمپرس نما و دوباره این عمل را تکرار نما. همچنین خرمای کوبیده با روغن یا با درد روغن بان بکف پای بیمار بمال. این روغن و امثال آن پوست را نرم و سست می نماید و بیرون زدن آبله را آسان و درد را کم کند. اکنون می پردازیم به آنچه که نضج آبله را سریع سازد.

فصل هشتم در موادی که آبله را نضج دهند

اگر آبله پس از آنکه خوب بیرون آمد بکندی نضج (قوام) گرفت و حال بیمار با بیرون زدن آبله بهتر شد و نبض و نفس و اضطراب و بی تابی وی آرام گرفت، باید به نضج بیماری کمک نمود. و اگر دیدی که بعد از بروز دانه های آبله نضج آنها باشکال صورت گیرد و سخت و زگیلی آست و حال مریض خوب نیست، بلکه وخامت بیماری رو به فزونی می باشد، بدان که آبله ای مهلک است و در فکر نضج آنها مباش، زیرا که این نوع آبله نضج پذیر نیست. در صورتی که آبله بی خطر باشد، نضج آن باید بدین شکل انجام گیرد:

باید با بخار آب گرم و یا با آبی که در آن بابونه و بنفشه و ناخنک و خطمی و سبوس گندم به تنهایی یا با هم در دو طشت ریخته و جوشانده باشند، بر بدن بیمار کماد شود همانطور که برای تسهیل بیرون زدن آبله ذکر کردیم (در فصل ششم).

و اگر در این موقع ممکن شود دانه ها را دود داد، بهتر از بخار است که آن را خشک می کند. این عمل تا هنگامی که دانه ها برسند لازم می باشد.

پس از آن باید برای خشک کردن آنها اقدام کرد و بخواست خداوند آنها را خواهیم گفت.

فصل نهم

فصل نهم در موادی که آبله را خشک کنند

۱- در تاریخ طب اولین طبیبی که از استعمال پنبه سخن گفته رازی بوده است، نه آنکه اطباء از وجود پنبه اطلاع نداشتند، بلکه استعمال آن را در بیماریها ذکر نکرده اند.

(۵) - Ce ?same

۲- بان- «درختی است شبیه بدرخت آمله که از آن حسن لیه استخراج می کنند و این درخت در عربستان فراوان است، ایضا درختی که ثمر آن را تخم غالیه و بنازی حب البان گویند. (فرهنگ نفیسی)» (Ben) از دانه های آنکه شبیه پسته است روغنی معطر گیرند.

۳- مقصود از زگیلی آبله های ریز است.

۴- بابونه شیرازی - Camomille.

۵- اکلیل الملک یا ناخنک Meililot.

۶- خطمی (ختمی) - Guimauve.

باید دانه‌های درشت آبله را پاک کرد و آب آنها را با پنبه کهنه پاک که هیچ‌گونه چیزی که مریض را آزار دهد و او را نیش زند نداشته باشد خشک نمود. سپس با برگهای گل سرخ خشک یا مورد^۳ یا صندل و برگ شیرین بیان^۴ یا برگ گز^۵ بخورد داد. برای منظور بالا گل سرخ در تابستان و برگ گز در زمستان مناسبتر است.

در آبله‌های پررطوبت و هرگاه که رطوبت آنها زیاد گردید، باید مریض را بر گل سرخ کوبیده یا بر آرد برنج یا آرد ارزن^۶ که در پارچه نازک ریخته باشند^۷ بخوابانند و اگر بدن بیمار خراشی داشته باشد به زیر وی برگ سوس^۸ تازه بگذارند.

باید گرد نرم گل سرخ و مورد بر بدن بیمار پاشیده شود اگر نقطه‌ای از بدن مریض زخم داشت گرد نرم (ذرور) سرخی مرکب از صبر و کندر و انزروت^۹ و دم الاخوین^{۱۰} بر وی پاشند. اگر دانه‌ها خودبخود یا بسبب زیادی رطوبت شکافت و اقدامی به خشک کردن آبله‌ها نگردید، آنها را باید بدین ترتیب نمک سود نمائی:

- روغن کنجد یک وقیه، نمک اندرانی^{۱۱} سائیده بمانند سورمه دو درهم،

۱ - مقصود آن است که از چرک خالی شود.

۲ - این نکته بی‌اندازه جالب توجه است که در هزار و صد سال قبل رازی، اولاً چنانکه آمد نخستین بار در تاریخ طب و درمان بیمار از پنبه صحبت می‌نماید، ثانیاً متذکر می‌گردد پنبه‌ی استعمال کنند که پاکیزه باشد، یعنی جسم خارجی نداشته باشد، که بسیار قابل تأمل است و از مفاد آن چنین مستفاد می‌گردد که بنظر رازی اجسام خارجی باعث زحمت بیمار و شاید عفونت گردد.
«بقیه حاشیه در صفحه بعد» «بقیه حاشیه از صفحه قبل»

۳ - Myrte.

۴ - در متن عربی سوس (شیرین بیان Reglisse) آمده است، اما در حاشیه نسخه چاپ بیروت احتمال داده است صحیح آن سوسن باشد.

۵ - گز که در عربی طرفا گویند، درختی است که در کنار رودخانه‌ها می‌روید و در بعضی جاها بمانند کرمان و نواحی جنوب ایران درخت بزرگی شود. میوه آن ثمره الطرفا است.

گزانگبین، گز خوانسار - Manne de Tamarix.

گز علفی - Manne de Quercus Valonia.

۶ - ارزن یا جاورس - Millet.

۷ - دستور مناسبی بنظر می‌رسد (البته به اعتبار زمان)، چرا که با این عمل از زخم شدن بدن بیمار جلوگیری می‌گردد، همان‌طور که امروز هم بنحوی در طب معجری است.

۸ - دستور مناسبی بنظر می‌رسد (البته به اعتبار زمان)، چرا که با این عمل از زخم شدن بدن بیمار جلوگیری می‌گردد، همان‌طور که امروز هم بنحوی در طب معجری است.

۹ - ذرور در اصطلاح طب قدیم گرد بسیار نرم کوبیده است که به فرانسه Poudre می‌باشد.

۱۰ - این مطلب هم بسیار صحیح است چرا که گرد گل سرخ و مورد علاوه بر آنکه برای بدن زحمتی ندارد و روی آبله‌ها پاشیده شده تا اندازه‌ای ممکن است از عفونت‌های بعدی بکاهد و همان طریقه است که امروز در بیماران مبتلی به زخم (Escarre) عمل می‌شود.

۱۱ - انزروت از گیاه *Penaea Mucronata* بدست می‌آید - کنجیده - کحول کرمانی - کحول فارسی.

۱۲ - دم الاخرین - خون سیاوشان - Sang de dragon.

۱۳ - نمک اندرانی - گفته‌اند اندرانی منسوب به دهی است در خاک حلب بنام اندر و نزدیک دریاچه نمک. ابن سینا می‌گوید نمک دارانی منسوب به داران که نام کوهی است.

• زاج دو درهم^۱

باید این مخلوط را بر بدن مریض بمالند و مدت یک ساعت بر این حال صبر کنند و سعی نمایند که این ماده بمواضع زخم‌دار و خراشیده نرسد که سخت آن را می‌گذرد.

سپس باید بدن بیمار را با آبی که در آن آمله^۲ و کزمازک^۳ و برگ مورد^۴ و پوست انار جوشانیده شده باشد بشویند. اگر آبله‌ها خوب خشک شدند که مطلوب حاصل است، و الا باید گل خوزستانی سفید یا گل سفید یا هر گل دیگری که سرخ نباشد با یک‌دهم نمک اندرانی و یک‌دهم زاج گرفت و بر بدن مریض طلا کنند و یک ساعت یا دو ساعت بگذارند و آن را بشویند و در دنباله این مطلب فصل دیگری در کندن خشک ریشه و پوششهای خشک آبله است.

فصل دهم

فصل دهم در بیان موادی که پوستهای خشک و خشک‌ریشه‌ها را از بین می‌برد

چون خشکیدن آبله تمام و کامل شد و پوسته و خشک‌ریشه‌ها بر بدن بیمار باقی ماند، آنچه را که نازک و خالی از رطوبت باشد، با روغن سرکه گرم چند مرتبه در روز چرب کن تا نرم شده بریزند و آنچه را که از این نوع پوسته و خشک‌ریشه‌ها که در صورت بیمار است باید آن‌ها را با روغن پسته چرب کنی و آنچه از آنها که شبیه خشک ریشه و نسبتاً بزرگ و زیر آنها هم رطوبت است با ملایمت و آرامی بدون روغن بردار.

اگر رطوبت آنها زیاد نیست، چنانکه گفتم با پنبه کهنه خشک کن و اگر رطوبت زیاد داشت مختصری از گرد سرخ‌فام مخصوصا بر روی آنها که ناقص باشند و فرورفتگی دارند بریز و زاج و نمک روی آنها پاش که با پوست بدن هم سطح بوده و فرورفتگی ندارند و بگذار تا خشک ریشه دیگری روی آن را پوشاند.

محمد بن یوسف هروی در کتاب بحر الجواهر گوید اندران قریه‌ایست در خاک یمن (حاشیه صفحه ۵۳ آبله و سرخک چاپ بیروت سال ۱۸۷۲ میلادی). توضیحا اضافه می‌نماید نمک اندرانی نمکی است که در زبان عامه نمک ترکی گویند.

۱- زاج همان است که در فرانسه Alun گویند.

زاج نزد قدما به چند نوع آمده است:

زاج سبز یا زاج قبرس - سولفات آهن - Sulfate de fer یا زاج حاجی طرخانی،

زاج سیاه - Vitriol de Fer،

زاج سفید - Couperose blanche.

از نظر شیمیائی زاج سولفات مضاعف آلومینیوم و پتاس است.

۲ - املج - Mirobolans emblique.

۳ - کزمازک، کزمازاق، کزمازج، بار درخت گز است و بعبی حب الاثل گویند. Tamarix Mannifera.

۴ - آس - Myrte. حب الاس - دانه مورد.

۵ - منسوب به خوزستان که یک نوع گل رس می‌باشد.

باز هم بین اگر زیر آنها رطوبت بود معالجه را تجدید نما و اگر رطوبت نداشت، آن را چرب کن تا نرم و سست شده بیفتند.

اینک در بیان موادی که آثار آبله را می برد صحبت می نمائیم.

فصل یازدهم

فصل یازدهم در بیان موادی که آثار آبله را از چشم و از سایر قسمتهای بدن می زداید

آبله دو اثر از خود باقی می گذارد، یا در چشم یا در مواضع دیگر بدن. بدین ترتیب که بر روی محلی که در چشم آبله درآمده پرده سفیدی کشیده می شود، چنانکه که بیان کردیم.

اگر این پرده در چشم کودکان یا آن دسته از بیماران که بدنشان مرطوب و پوستشان نازک است پیدا شد، ممکن است اثر آبله زودتر زائل گردد.

از موادی که چشم را روشنی بخشد، عبارتند از بوره^۱ و نمک اندرانی و نشادر^۲ و کف دریا^۳ و کف آبگینه^۴ و خرچنگ دریائی^۵ و فضله گنجشک^۶ و پرستوک^۷ و سار^۸ و سوسمار و موش، و نیز زراوند^۹ و آگیر ترکی^{۱۰} و آبنوس^{۱۱}

۱- بورق که فارسی آن بوره می باشد نوعی از آن بوره نانوائی است که بفرانسه براس (Borace) است.

« بورق الغرب و بورق الخبازین و بورق الصناعه از اقسام بوره اند (مخزن لادویه).

بوره سفید اسم فارسی بوره رومی است. بوره بفارسی نظرون است (مخزن لادویه).

۲- یا نوشادر- از تات یا نیرات دامونیم Azotate, Nitrate d Ammonium.

۳- عربی آن زید البحر است Eponge marine.

۴- مسحقونیا یا مسحقونیا مخلوطی از گردها و املاح برای جدا کردن طلا از نقره که فارسی آن کف آبگینه یا کف شیشه است.

۵- Homard.

۶- پرستوک یا چلچله- Hirondelle.

۷- سار- Merle.

۸- زراوند- گیاهی است از طایفه بادرنجویه و بر دو نوع است دراز و گرد:

ednor, eugnot ehcolotsirA .

۹- آگیر یا اگر ترکی- ریشه خوش بوی معطر-- Roseau aromatique Calamus d ,Asie.

۱۰- Ebe ?ne.

مامیران^۱ و توتیا^۲ و مرجان^۳ و شاذنه^۴ و زنگار^۵ و شکر حجازی^۶ و درد سرکه سوخته^۷ و دردی کمیز^۸ و مر (مکی)^۹ و سند روس^{۱۰} و صمغ بادام تلخ و شیر کاهوی صحرائی و شیشه؟ و سرگین خفاش^{۱۱} و مشک^{۱۲} می باشند. بهترین وقتی که با داروهای بالا باید اقدام به درمان نمود، هنگامی است که مریض از حمام بیرون آمده یا وقتی است که سر را روی آب گرم نگاهداشته باشد.

بهتر آن است که از داروها نرم تر استفاده شود، مخصوصا در بدنهای مرطوب.

نسخه برای سفیدی چشم: گرد کنجد^{۱۳} و شکر طبرزد^{۱۴} بچشم بپاشند.

نسخه دوم که از اولی قوی تر است: سورمه کف دریا و انزروت و شکر.

نسخه سوم که از نسخه بالا قوی تر است: پاشیدنی بوره خبازان و کف دریا و مسحقونیا و انزروت و شکر.

نسخه چهارم که از همه قوی تر است:

- زنگار ده درهم،
- مروسکینج^{۱۵} و اشترک^{۱۶} و انزروت از هر کدام دو درهم
- کف دریا و مسحقونیا و بوره از هر کدام دو درهم و نیم، اگر سه درهم شد مانعی ندارد،

۱ - یامامیرون - Grande Che ?lidoine .

۲ - «توتیا اکسید روی که در کوره هائی که روی و سرب را می گدازند حاصل می شود، توتیای اکبر نوعی از صدف ... توتیای چشم یا توتیای دیده - سورمه. توتیای زرد رنگ نوع سنگی است و توتیای سبز زاج سبز (فرهنگ نفیسی)». فرانسه آن Tuthie یا Tutie است.

۳ - Corail .

۴ - شاذنج که عربی آن حجر الدم و حجر الطور است و فرانسه آن Hematite سزکوی اکسید دوفر است (رجوع شود به صفحه ۶۹).

۵ - زنجار یا زنگار - زنجار الحدید یا زنگ آهن یا اکسید آهن. در بعضی کتب اکسید مس و فلزات دیگر آمده است. در اینجا بیشتر بنظر می رسد زنگ مس باشد.

۶ - شکر العشر یا سکر العشر Manne d ,Apocynum Syriacum .

۷ - مقصود رسوب سرکه است.

۸ - عکر البول.

۹ - Myhrre .

۱۰ - Sandarque - سندر، رنگ سرخ، زرنیخ سرخ، پرتوسولفوردار سینک، Realgar .

۱۱ - شب کور - Chauve Souris .

۱۲ - مشک - Moschus -Musc .

۱۳ - انزروت - صمغ نوعی سقر از طایفه چتری است (Myrobolans emblique ,Sarcocolle) کحل کرمانی و کحل فارسی (رجوع شود به ذیل صفحه ۷۵)

۱۴ - رجوع شود بر ذیل صفحه ۵۶.

۱۵ - سکینج - صمغ گیاه دوائی از طایفه چتری است - Sagapenum . در قدیم معتقد بودند که این دارو مانع تخمیر اسیدی نیز می گردد و پس از خوردن شیر در بیماریهائی که دستور شیر خوردن به بیمار داده می شده مدتی آن را استعمال می کردند که از لخته شدن شیر در معده جلوگیری بعمل آمد.

۱۶ - اشترک، اشق یک نوع صمغ سقری از طایفه چتری است - Gomme ammoniacque

• اگیر ترکی ده درهم، و همان قدر مامیران در ده برابر آب بجوشانند تا آب غلیظ و صمغها حل گردد و بقیه را با آن‌ها خمیر و سپس شیاف ساخته شود و در موقع حاجت در هاون آبنوس سخت بکوبند و با میل آن را برداشته و بملایمت چند مرتبه روی موضع بمالند و قبل و بعد از این عمل چشم را خوب پاک کنند و پس از آن در چشم از سورمه‌های نرم بپاشند.

در این وقت باید دید اگر چشم درد گرفت و سرخ شد چند روز از این درمان خودداری شود و دوباره شروع بهمان معالجه کنند، که این درمان بسیار قوی و موثر است.

اما موادی که اثر آبله را از صورت و از سایر قسمت‌های بدن دور می‌کنند از این قرارند:

• مردارسنگ، ریشه‌های خشک نی، استخوانهای پوسیده، کف دریا، قسط آنزروت، بادام تلخ، زراوند، دانه‌های بان، تخم تربچه، تخم خربوزه، تخم تره‌تیزک، آرد باقلا و برنج و باقلای مصری و لوبیا که با آب برنج و ماء الشعیر به بدن بمالند.

نسخه داروی مالیدنی که آثار آبله را می‌برد:

- آرد نخود و باقلا از هریک سه درهم،
- تخم خربوزه پنج درهم،
- مردارسنگ سفید دو درهم،
- ریشه نی خشک سه درهم،
- همه را با ماء الشعیر بسایند و بعد از آنکه صورت بیمار را بر آب گرم گذارند و یا پس از خروج از حمام چندین بار بر بدن بیمار بمالند (طلا کنند) سپس آن مالیدنی را با آبی که در آن پوست خربوزه و بنفشه خشک و سبوس گندم و نخود کوبیده جوشانیده باشند، در حمام بشویند و بدن بیمار را نیک مالش دهند و مجدداً از آن دارو بر بدن بیمار بمالند.

نسخه دیگر که از نسخه اولی قویتر است:

۱- مرداسنج - Litharge.

۲- ساق و نام دارویی است Costus و آن بر چند قسم است قسط شیرین و تلخ Costus albus, Costus amarus و قسط کشمیری که همان قسط تلخ است.

۳- بان درختی است دارای برگهای سبز و لطیف و خوشبو از دانه‌های آنکه شبیه پسته است روغنی معطر گیرند و دانه‌های آن را حب البان گویند. این درخت در عربستان فراوان است. رجوع شود به ذیل صفحه ۷۲.

۴- ترتیزک یا شاهی - Cresson allenois، ترتیزک آبی - e-Veronique cressonne در اینجا مقصود ترتیزک یا شاهی است. Son du ble- .?

- آرد باقلای مصری پنج درهم،
 - بادام تلخ و قسط شیرین و تخم تره تیزک و تخم تربچه از هریک دو درهم و نیم بشرحی که گفتیم عمل شود. نسخه مالیدنی دیگر که از نسخه بالا قویتر است:
 - بادام تلخ پوست گرفته پنج درهم،
 - تخم تربچه و تخم تره تیزک و قسط و زراوند طویل دو درهم و نیم،
 - بورق نان سه درهم،
 - فلفل یک درهم و نیم،
 - این نسخه را به طوری که قبلا اشاره شد، باید بر بدن بیمار بمالند و بعد از آن با آب تربچه یا با چیزهائی که در بالا گفته ایم به بدن بیمار بمالند.
- این داروها آثار آبله و دانه های چرکی را از بین می برد.
- اما موادی که فرورفتگی و زشتی سطح بدن را زائل کنند، اگر آدمی فربه و بدنش تر و تازه گردد و زود زود بحمام رود و بدن را مالش دهد، منظور حاصل است.
- اینک می پردازیم بشرح غذای بیمار آبله ای یا چیزهائی که شبیه بغذا است و با آن معالجه می شود.

فصل دوازدهم

فصل دوازدهم در دستور غذای بیمار آبله ای

باید به بیمار آبله ای ماء الشعیری بدهند که خوب و با دقت تهیه شده باشد، چنانکه به مبتلایان به بیماری های حاد داده می شود. اگر تب بیمار سبک و آرام بود و مزاجش هم لینت نداشت، باید ماء الشعیر را با شکر تبرزد شیرین کنند.

اگر حرارت بیمار زیاد و مزاجش لینت داشت، بقدر نصف ماء الشعیر آب انار ترشی که با دانه هایش کوبیده شده باشد اضافه گردد، و از مخلوط نمودن پیه و پرده های نازک داخل انار که موجب لینت مزاج است اجتناب کنند؛ و اگر بیمار بیخوابی اضطراب آمیزی هم داشت باید بر کشک الشعیر نیم برابر خشخاش اضافه نمود. اگر مزاج بیمار بسیار لینت داشت باید یک جزء کشک الشعیر و یک جزء دانه های انار ترش خشک شده و یک جزء خشخاش به بیمار بدهند. و اگر محتاج شدی که مزاج بیمار را ببندی بجای کشک الشعیر سویق جو^۳ که قبلا با سویق دانه های انار آماده و بشکل ماء الشعیر پخته شده باشد به بیمار بده، همانطور که ماء الشعیر را می خوراندی. ممکن است آن را بهمین

۱- یا باقلای ترمنسی یا ترمنس (بضم تا و میم) Lupin - Fe ?ve lovine .

۲- کشک الشعیر عبارت است از مسحوق جو که آن را پخته و بصورت حریره درآورند (بمانند سوپ جو) ماء الشعیر عبارت از جوشانده جو است (Eau de l'orge).

۳- سویق - جو یا گندم یا بقولات بوداده و خرد کرده (بلغور) (قاوت یا پست) (Semoule). (رجوع شود به ذیل صفحه ۵۰)

صورتی که ذکر شد به بیمار داد، یا آنکه آن را با طباشیر و صمغ عربی وقتی که لینت مزاج بیمار محتاج الیه باشد، یا با داروهای دیگری که بعداً توضیح خواهیم داد مخلوط کنند.

ماء الشعیر ممزوج با آب انار ترش برای بیمار آبله‌ای بسیار نافع و برای سرخکی مخصوصاً بسیار مفید است. اما آب کدو و آب هندوانه و آب خیار و لعاب اسپرزه و مواد دیگر که تولید بلغم و رطوبت گوارائی می‌کنند، برای بیماران سرخکی نافعتر از بیماران آبله‌ای است، مگر در آبله‌ای که کمی بدخیم و حرارت تب و بیخوابی بیمار زیاد باشد.

اما در بیمار تب‌دار کم التهاب استعمال این مواد سیر بیماری را کند و دوره آن را طولانی کنند، بنابراین باید تجویز و عدم تجویز تو مبتنی بر همین اصل باشد، زیرا غالباً آبله از حرارت عفونی است که در محیط رطوبت فعالیت دارد؛ و موادی که با تبرید خشکی و غلظت می‌آورند مناسب‌تر می‌باشند، مثل آب انار و آب غوره و امثال آنها. و چون سرخک از غلبه صفرای زیاد در خون است، موادی که علاوه بر تبرید رطوبت‌بخش‌تر می‌باشند سازگارترند و با استعمال آنها خون فاسد معتدل می‌گردد، چرا که خون اشخاص مبتلی به سرخک بمانند آبهای راکدی است که عفونت آنها بطول انجامیده و لطافت آنها بر اثر تابش خورشید پخته و از بین رفته و تندی و بدخیمی آنها شدت یافته است و اگر آن آب راکد متعفن را با آب جاری و گوارا ممزوج نمائی به صلاح می‌گراید.

گاهی برای بیمار آبله‌ای سویق جو شسته‌ای که با شکر یا با آب انار یا با گلاب آمیخته باشد تجویز کنند و این عمل برحسب احتیاج مزاج بیمار است از حیث لینت و یبوست یا غلبه حرارت شدید یا پائین بودن درجه حرارت و جز اینکه خوردن ماء الشعیر برای بیمار آبله‌ای آسان‌تر و برای حلق و سینه او راحت‌تر است. پس باید باین نکته توجه داشته باشی که ماء الشعیر برای بیمار سرخکی مناسب‌تر از بیمار آبله‌ای است، مگر آنکه آبله بیمار از نوع بدخیم باشد، چنانکه گذشت.

گاهی عدس پوست‌کنده‌ای که از آن خوراکی با آب انار ترش یا سرکه برای بیمار آبله‌ای فراهم سازند، نافع است. سویق عدس را اگر با آب سرد به بیمار آبله‌ای بدهی نیز مفید می‌باشد. و نیز بدان تجویز آب سرد برای بیمار سرخکی سازگارتر و سالم‌تر و خوش‌عاقبت‌تر از بیمار مبتلی به آبله است، لکن اگر دیدی در آبله التهاب زیاد وجود دارد و نبض و نفس تند است باید بمقتضای حال بیمار مواد خنک‌کننده باو بدهی.

۱ - بطیخ هندی -- Paste ?que .

۲ - بزر قطونا - Psyllium -Herbe aux puces .

اگر التهاب بیمار و تواتر نبض و نفس کم بود مواد خنک کننده را بمیزان کم و اگر زیاد بود بمقدار زیاد باو بخورانی.

ما دام که نبض و نفس بحالت طبیعی برنگشته‌اند، یعنی آبله خشک نشده و پوسته های آن نریخته است، نباید جوجه برای بیمار تجویز کنی.

اینک به لینت و یبوست شکم بیمار در موقع آبله بحث خواهیم کرد.

فصل سیزدهم

فصل سیزدهم در دستور مزاج آبله‌ای از نظر لینت و یبوست

مزاج بیماران سرخکی و آبله‌ای در اواخر بیماری غالباً لینت پیدا می‌کند، مخصوصاً در سرخک و بدین سبب باید از ملینات پس از ختم آبله و سرخک و لو آنکه مزاج بیمار یبوست داشته باشد، اجتناب کرد.

اگر مزاج بیمار لینت داشت، در ابتدای ابتلاء به بیماری باید از تجویز ملین اجتناب ورزید، هرچند که در ابتدا و قبل از انتهای این دو بیماری محتاج شوی مزاج بیمار را لینت دهی. چرا که گاهی لینت در آبله محتاج الیه است و این احتیاج گاهی بعلت زیادی تب و سردرد و گاهی برای سبک کردن مزاج و کم نمودن ماده آبله است.

وقتی که حدس زدی که ماده آبله در بدن بیمار زیاد است و این حدس در صورتی است که پیش یا پس از فصد دیدی بدن مریض بهمان حال که بود هست و بیحال و پژمرده و افسرده نیست، بلکه باد کرده و سینه بیمار جلو آمده و رنگش سفید بود و سرخی داشت (در حالی که تب و پوشش بیمار کم باشد) و نبض او تموج داشته باشد، چه بسا که در این حال احتیاجی بفسدی نیست، بلکه محتاج موادی است که رطوبت اضافی بدن را ببرد و این در موقعی است که این نشانه‌ها ظاهر و واضح بودند و بدن بیمار مثل بدن‌های دمل‌دار که با تب کم و رنگ پریدگی بوده سازگارترین مواد در این حال تنها پخته هلیله زرد است،

یا آنکه آن را با شکر طبرزد و آب انار ترش که پیه آن را هم کوبیده باشند و گاهی یک یا دو پیه دیگر را هم بر آن علاوه نمایند و این در صورتی است که بیمار محتاج به تقویت باشد.

در این صورت عمل این دو دارو آن است که رطوبات بدن را با مقداری صفرا از بدن خارج نموده، بدون آنکه حرارت را تهییج کند، مخصوصاً آب انار این خاصیت را دارد و بعد هم یبوست نمی‌آورد، که بهترین درمانها در این مورد همین است.

۱- Deshydrate- .?

۲- Ondulations- .

۳- Mirobolans jaunc- .

اما در مورد بیمار سرخکی باید آب آلو و آلوی تازه و یا خیسانده آن را در گلاب با شکر مخلوط نما و به بیمار بده و از تجویز ترنجبین^۱ صرف نظر کن، زیرا ضرر آن برای بیماران سرخکی مثل ضرر غسل برای بیماران آبله‌ای است، بجهت آنکه این ماده دل به هم خوردگی^۲ و آندوه را زیاد می‌کند، همچنین از خوراندن شیر و بنفشه بآنها پرهیز زیرا این دو ماده در بیماران دل به هم خوردگی و آندوه را زیاد کنند.

همچنانکه اولین و واجب‌ترین درمان در آبله اگر خون بیمار زیاد باشد فصد است، برای تسکین فوران (طغیان) بیماری تجویز داروهای خنک‌کننده (خاموش‌کننده حرارت) اکتفا نکن، بلکه برای سبک نمودن طبیعت (مزاج) و جلوگیری از امتلاء و بالا آمدن و کشش عروق که بعلت زیادی این حالات عوارض و حوادث بدخیم بوجود می‌آید، باید از مقدار خون بیمار کم نمائی، مخصوصا اگر خون گرم و بخار آن فراوان بود.

همچنین باید در اوائل سرخک مقداری صفرای بیمار را اگر دیدی زیاد است، از بدن خارج کنی و بقیه را با داروهای خنک و خاموش‌کننده معالجه نمائی.

نشانه غلبه صفرا شدت التهاب و آندوه بیمار و بیرون آمدن چیزی شبیه قی و بی‌اشتهائی و تلخی دهان است (و سوزش ادرار و زردی چشم) می‌باشد.

و هرگاه مقدار آن (صفرا) زیاد نبود و بی‌تابی و تشنگی و حرارت بدن بیمار زیاد و صفرا باقی و شکم‌روش خود را نشان نداد، معلوم می‌شود صفرای بیمار زیاد نیست ولی بمیزانی که التهاب و بی‌تابی بیمار زیاد باشد، دلیل بر نوع بدخیم بیماری است.

باید بدین مطالب واقف باشی تا دستور تعیین مزاج بیمار را بدهی.

اگر مزاج بیمار لینت داشت نباید بدآوری ملین نزدیک شوی، زیرا در این دو بیماری اگر ملین داده شود بیمار از لینت مزاج محفوظ نخواهد بود.

اما اگر طبیعت بیمار لینت داشته باشد بجای ماء الشعیر آب سویق جو بده، و اگر باز هم لازم دیدی سویق دانه انار را با سویق جو بپز و به بیمار بخوران.

و اگر لینت زیادتر از اینها بود صمغ^۳ و طباشیر باو بده، بدین شکل:

- صمغ دو درهم،
- طباشیر یک درهم،

^۱ - Alhagi Manne d-

^۲ - غثیان و غثی.

^۳ - مقصود صمغ عربی Gomme arabique است.

- اینها را باید بمانند سورمه بکوبند و بر چهار وقیه آب سویق جو بریزند و به بیمار بخوراندند.
- باز هم اگر لنت زیادتر بود، از دارویی که بیان می‌کنم تهیه کن و در مدت یک ساعت مثل ماء الشعیر به بیمار و دوباره آب سویق جو بوی بده بشرح زیر:
- گل سرخ کوبیده و طباشیر و تخم ترشک^۱ و سماق و زرشک بمقدار مساوی، صمغ عربی و گل ارمنی یا گل مخنوم^۲ و پوست خشخاش و گلنار از هر کدام بقدر نصف داروهای بالا،
 - بمیزان سه درهم آن را با یک وقیه رب به ترش ساده ریخته به بیمار بده.
- و اگر بوی شکم‌روش و لاغری دست داد شیر کره و کف گرفته ترش با کعک^۳
- تازه و کمی صمغ عربی به بیمار بخوران که غالباً بیماران را خراش روده دست دهد، که باید درمان آنها را با داروهائی که در محل خود گفته‌ایم درمان کرد.
- اکنون درباره آبله و سرخک بی‌خطر و کشنده صحبت می‌داریم.

فصل چهاردهم

فصل چهاردهم آبله و سرخک بی‌خطر و کشنده

آبله و سرخک از بیماریهای حاد می‌باشند و بدین جهت نشانه‌هائی دارند که بی‌خطر و کشنده آنها را معلوم می‌دارد. تنفس صحیح و عقل سالم و میل بغذا و چابکی در حرکات و خوبی نبض و اینکه بیمار مرضش را کوچک شمارد و راحت خوابی و کمی اضطراب و امثال آنها از علامات نیکوی دال بر بی‌خطری بیماری است. نشانه‌های مخالف آنچه که گفتیم دلالت بر خطرناک بودن آنها دارد و ما بخشی از آنچه در این باره بوده است در کتاب منصوری یاد کرده‌ایم.

از جمله عوارض و لواحق آبله و سرخک این است که:

۱. سالم‌ترین اقسام آبله و بی‌خطرترین آنها آبله‌های سفید و درشت و متفرق و معدودی که بآسانی بیرون می‌ریزد و بدون تب شدید و حرارت و غم و مشقت است، همچنین آبله‌هائی که با بیرون آمدن دانه اول آن تب و غم و تعب بیمار تسکین یابد و پس از آنکه دانه‌های آبله تماماً بیرون زد، بیمار آرامش کامل می‌یابد.

۱ - حماض - Groseille.

۲ - Terre Sigille ?e.

۳ - کاک - نان خشک.

۲. و نیز از انواع سالم و کم خطر آبله دانه‌های درشت است هرچه تعدادش زیاد و نزدیک بیکدیگر باشد تا در صورتی که بروز (خروج) آنها باسانی صورت گیرد و پس از آن ناراحتی و حرارت بیمار را سبک کند (بشرحی که گفتیم).
۳. آبله‌هایی که بسختی بیرون بزنند و پس از بروز حال بیمار سبک نشود از نوع آبله‌های بدخیم است، ولی خطرناک نیست ما دام که حال بیمار پس از بروز آبله بد نباشد. در صورتی که حال عمومی بیمار پس از بروز آبله سخت گردید، در این صورت از نوع آبله‌ای خطرناک می‌باشد.
۴. آبله‌هایی که دانه‌های سفید درشت داشته باشند نوعی از آن بدخیم و کشنده است و آن نوعی است که دانه‌ها بهم پیوسته و پهن شده باشد، بقسمتی که تعدادی از آنها بصورت یک پارچه درآمده و موضع بزرگی را از بدن بگیرد و شبیه دایره‌های نسبتاً بزرگی بنظر می‌رسد که در رنگ بمانند پیه می‌باشند.
۵. اما آبله‌های سفید و بسیار خرد و متصل بیکدیگر که سخت و زگیلی و بی‌آب باشند، از نوع آبله‌های ردی است و بدخیمی آنها بمیزان دشواری در نضج آنهاست، و اینکه حال بیمار پس از خروج دانه‌ها سبک نمی‌شود، در صورتی که حال بیمار پس از بیرون زدن تمام آبله‌ها بد شد، از نوع آبله‌های کشنده می‌باشد.
۶. آبله‌هایی که رنگ آنها متمایل به سبزی و بنفشی و سیاهی باشد تمامشان بدعاقبت و کشنده می‌باشند.
۷. اگر بیمار تنگی نفس گرفت و یا حالت غشی بر او عارض شد تماما نشانه‌های بدترین نوع آبله‌های مهلک است.
۸. هرگاه پس از ظهور آبله تب بیمار زیاد شد، آن هم از نوع آبله بدخیم است، ولی اگر تب بیمار به کمی گراید، از نوع بی‌خطر است.
۹. آبله مضاعف دلالت بر زیادی ماده مرضی است، که اگر از نوع بی‌خطر باشد سلامت آن کمتر است و اگر از نوع مهلک باشد بهلاکت نزدیکتر باشد.
۱۰. سالم‌ترین نوع سرخک‌ها سرخکی است که سرخی آن زیاد نباشد ولی نوع تیره‌رنگ آن بدخیم می‌باشد.
۱۱. سرخک‌هایی که برنگ سبز و بنفش باشند از نوع مهلکند.
۱۲. اگر آبله و سرخک پس از بروز یک‌باره و ناگهان بداخل فروروند و تولید ناراحتی شدید و غشی و تعب کنند، دنباله آن غشی مهلک بسرعت دست خواهد داد، مگر آنکه دانه‌ها دوباره بیرون بزنند (ظاهر شوند).
۱۳. در صورتی که آبله از همان روز اول تب ظاهر گردید، از نوع آبله‌های زود جنبش (سریع الحركه) است و هرگاه تا روز سوم تب دانه‌ها بروز نکرد، از نوع متوسط و اگر از روز چهارم تب تجاوز کرد آبله کندی است.

۱۴. اگر آبله در روزهای بحران نیک (جید) بیرون زد آبله بی خطر (سلیم) است مخصوصا اگر حال بیمار پس از ظهور آبله سبک شد و بالعکس.
۱۵. اگر آبله شروع به چسبندگی و انتشار (توسعه) نمود و ناراحتی بیمار زیاد شد و شکمش نفخ کرد، مرگ وی نزدیک است.
۱۶. هرگاه دانه‌های آبله کوچک کم آب از هم شکافت و هذیان عارض بیمار گشت مرگ وی نزدیک است.
۱۷. اگر آبله و سرخک گاهی ظاهر و زمانی دیر بیرون بزنند و ناراحتی و هذیان نیز با بیمار همراه و بهر رنگ که باشند کشنده می‌باشند و این حالت کمتر در آبله‌های سفید نضج یافته که زود به آب افتاده است پیش می‌آید.
۱۸. از نوع آبله‌های کشنده آن است که در دنباله آن هیچانی در بیمار پیدا شده و وی احساس درد شدید در ساق پا یا دست و یا بعضی اعضای دیگر بنماید یا رنگ آبله به سبزی و سیاهی گراید و توانائی بیمار کم شود و سردی و ضعف با زیادی درد و تغییر رنگ عضو همراه باشد، ولی اگر نیروی بیمار فزونی یافت وی بهبود می‌یابد اما آن عضو متعفن می‌گردد.
۱۹. اگر آن عضو را در ابتدای ظهور درد بشکافی در صورتی که بیمار قوی باشد، البته سودمند است و باین عمل از تعفن عضو جلوگیری می‌شود، پس در چنین حال نباید چیز سردی نزدیک آن عضو قرار دهی، بلکه یا باید آن عضو را بشکافند یا در آب گرم گذارند و این در صورتی است که ملاحظه کنی حال بیمار در دنباله آن عمل بهتر شده است.